

باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی



شماره نهم

ویژه نامه ورودی های جدید

آذر ماه ۱۴۰۲

باشگاه هفدهم

هر ایرانی یک بولدوزر

شام آخر

معطر به کالیوه

چشم های دود گرفته را باید شست

یک عاشقانه گزنده

کلیدی با قطع پالتویی



پاؤں تک

رسیدن سر خرمن و لم دادن و به نیش کشیدن مشت مشت محصول! این متاسفانه رسم بد بسیاری از مجموعه های فرهنگی شده است. باشگاه طنز انقلاب اسلامی اما خواست تا این نباشد. آمد تا دانه دانه دستچین کند، بکارد، آب بنوشاند و هرس و حراست کند. بعد صبر و دعا و باز تلاش تا برسد به سرود فصل برداشت. و این هفدهمین دوره است که دانه های ما جوانه زدند. بچه هایی که نزدیک به یک سال آموختند و نوشتند و نقش زدند و سرودند و نقد شدند و مطالعه کردند و باز آموختند تا رسیدند به امروز که طبق سنت دوره های پیشین، یک شماره جدید به مجله طنز یا به راه افزودند تا هم ورود جدیدشان به عرصه نویسندگی کشور را فریاد بزنند و هم پوتینهایشان را سفت کنند برای مسیری دشوار. به دشواری نبرد در جبهه فرهنگی حق و به شیرینی لذت از لبخند رضایت ولی امر و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. ان شاء الله.

دبیر نشر: فاطمه بحر کاظمی

تحریریه نشر: سیده خدیجه علوی / محبوبه دانشی / شیرین هزار جریبی / فرزانه فولادی / حسام محمودی اصل / زهرا غروی / مریم عرفان پور / عطیه صابری / زینب فرخیان / مرتضی داوری زاده / فاطمه جلالی / محمدنعیم رستمی / الهام باقریان / فاطمه دماوندی
آگهی ها از: زینب سادات جزایری

دبیر شعر: لیلا تندرو

تحریریه شعر: مرضیه ملکیان / زهرا شعبانزاده / البرز بهرامی / میثم حسینی

دبیر کاریکاتور: فاطمه ندیمی

تحریریه کاریکاتور: محمد شهبازی / طهورا غفاری / فاطمه احمدی

صفحه آرا: فاطمه احمدی

فهرست:

- | | |
|----|-------------------------------|
| ۵ | نماینده‌ای از جنس مردم |
| ۶ | یک عاشقانه گزنده |
| ۷ | تقلب در انتخابات |
| ۷ | یلدا و مهمانی |
| ۸ | چگونه شب یلدا را زیباتر کنیم؟ |
| ۹ | شام آخر |
| ۱۰ | غوغای خدمت |
| ۱۰ | تره بار پایه |
| ۱۱ | تایم لاین نیازمندی های یلدایی |
| ۱۲ | انتقام تربچه هایم |
| ۱۳ | صندلی های مجلس است که می ماند |
| ۱۴ | ژاژخایی |
| ۱۵ | نه مسلمانم، نه ترسا، نه جهود |
| ۱۶ | دعوت شدی، نگو نه |
| ۱۷ | فرهنگ واژگان مجلس |
| ۱۸ | معطر به «کالیوه» |
| ۱۹ | هر ایرانی یک بولدوزر |
| ۱۹ | دو دلی |
| ۲۰ | کلیدی با قطع پالتویی |
| ۲۰ | یلدای ما |
| ۲۱ | تصور کن اگه حتی |
| ۲۲ | چشم های دود گرفته را باید شست |
| ۲۳ | شب پُر ماجرا |
| ۲۳ | اندر محسنات مجلس |
| ۲۴ | جانم تبلیغ |
| ۲۴ | شورش یلدا |
| ۲۵ | واژنامه یلدایی |
| ۲۶ | یک فرصت شغلی ناب |
| ۲۷ | هیچ شبی مثل آن شب نیست |
| ۲۸ | انتخاب درست |
| ۲۹ | چگونه در مجلس بدرخشیم |
| ۳۰ | چه کسی از حق ما دفاع میکند |
| ۳۱ | یلدای موبایلی و یلدای زغالی |
| ۳۲ | به خاطر شما خوب زندگی میکنم |

نمایندehای از جنس مردم

برگزاری نماز اول وقت به صورت جماعت، فضای معنوی قدرتمندی را در آن مناطق مستقر کنیم تا تحت تأثیر آن، تاب‌آوری مردم در مقابل فشارهای زندگی به صورت چشمگیری افزایش پیدا کند.»

وی پس از اتمام مراسم افتتاح پروژه‌ی مذکور، به اتفاق خبرنگاران در یکی از مناطق پایین شهر تهران حاضر شد و با مردم آن منطقه نماز جماعت اول وقت را اقامه کرد.

سپس درحالی که مشغول تعقیبات پس از نماز بود، به مردم نمازگزاری که او را احاطه کرده بودند و مشکلات خود را مطرح می‌کردند، گفت که صحبت کردن مداوم درباره‌ی مشکلات چیزی جز پراکندن امواج منفی به دنبال ندارد و آنان نباید فضای اطراف خود را منفی کنند؛ چراکه تاب‌آوری‌شان در مقابل فشارهای زندگی آسیب می‌بیند. مردم‌دوست در پایان حضورش در آن منطقه درحالی که سرش را صمیمانه از پنجره‌ی ماشینش بیرون داده بود، به مردم اطمینان خاطر داد که در آینده مکرراً برای اقامه‌ی نماز جماعت و مستقر کردن فضای قدرتمند معنوی جهت افزایش تاب‌آوری نزد آنان خواهد آمد.

نمایندehی منتخب، کلنگ زد. به گزارش خبرگزاری ایستگاه، آتیلا مردم‌دوست که با شعار رها کردن همه‌ی اقشار از فشارهای زندگی توانست منتخب مردم در انتخابات مجلس شود، در صبح روز اول فروردین، درحالی که هنوز هفته‌ها تا آغاز رسمی دوره‌ی جدید مجلس با حضور نمایندگان منتخب مانده‌است، عمل کردن به وعده‌ی خود را آغاز کرد.

وی صبح امروز به همراه اعضای ستاد و تیم تبلیغات انتخاباتی خود در یکی از مناطق بالای شهر تهران حضور یافت و درحالی که با چهره‌ای مصمم کلنگ می‌زد، پروژه‌ی اولین تفریحگاه فوق پیشرفته‌ی تهران را افتتاح کرد.

وی که شب گذشته در صفحه‌ی شخصی خود اعلام کرده بود هزینه‌ی این پروژه فعلاً از محل پول‌های باقی‌مانده در ستاد انتخاباتی‌اش تأمین می‌شود، در پاسخ به این پرسش خبرنگاران که به چه علت به‌عنوان اولین اقدام، سراغ افتتاح چنین پروژه‌ای رفته‌است، گفت: «ما به مردم وعده دادیم که فشار زندگی آن‌ها را کم کنیم و افتتاح این پروژه نیز در راستای همین وعده است. مردم بالای شهر قشر بسیار دغدغه‌مند و پُرمشغله‌ی جامعه‌ی ما هستند و ریشه‌ی بسیاری از مشکلات کشور در این است که این قشر، به‌اندازه‌ی کافی آرامش ندارند تا برای معضلات کشور چاره‌اندیشی کنند. افتتاح این تفریحگاه فوق پیشرفته لازم برای این قشر فرهیخته، حل معضلات کشور به‌دست این عزیزان را نیز سرعت می‌بخشد.»

وی در ادامه افزود: «از آنجایی که فرزندان شهروندان این منطقه، اولین و مهم‌ترین دغدغه‌ی والدینشان محسوب می‌شوند، این تفریحگاه بخش‌های مناسب برای نگهداری و بازی انواع فرزندان، از گربه تا تمساح و حتی زرافه، را نیز دارا است.»

مردم‌دوست سپس از یکی از خبرنگاران خواست تا از او درباره‌ی اقداماتی که برای مردم پایین شهر در نظر گرفته‌است بپرسد و پس از پرسش وی، ضمن درآوردن تسبیحی از جیب سمت چپ کتش و زمزمه کردن ذکر زیر لب گفت: «ما بعد از این کلنگ‌زنی به مناطق پایین شهر خواهیم رفت و قصد داریم به‌عنوان اولین اقدام، با



ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریا بد هر آنکه سیب زرخدان شاهدی نگزید

یک عاشقانه گزنده

عکاسی صداقت

- چاپ انواع پوستر، بنر، پلاکارد
- ساخت کلیپ با تسبیح، انگشتر عقیق و چفیه
- با اشانتیون اخلاص
- با قابلیت اضافه کردن نور ایمان و جای مهر
- انواع سفارش‌ها پذیرفته می‌شود
- تخفیف ۵۰ درصدی فقط برای نامزدهای انتخابات مجلس

شاعر در این بیت به رسم دیرینه و مهم «هدیه یلدایی عروس» اشاره می‌کند که از اوجب واجبات است که داماد هر چقدر به نوعروس علاقه دارد، هدیه بیشتری برای او بخرد.

«میوه‌های بهشتی» کنایه از میوه‌های کم‌یاب یا نایاب از اقصی نقاط جهان است و شاعر به این مهم اشاره می‌کند که باید درشتی و تنوع میوه‌های موجود در هدیه یلدایی معشوق به گونه‌ای باشد که تمام شاهدان ذوق کنند، چه ذوقی! وگرنه قبول نیست و باید سال دیگر مجدداً تکرار شود.

«سیب زرخدان» کنایه از خنده محبوب است و شاعر در این مصرع تمام دامادهایی را که برای هدیه یلدایی محبوب خود کم‌وکیف میوه‌ها را به حد اعلا نمی‌رسانند و در نتیجه لیخند دندان‌نمای کشدار محبوب خود در حد «سییییییب» را بر نمی‌گزینند، لعنت می‌کند که «لعنت بر او باد» به قرینه معنوی حذف شده است. همچنین در قول دیگری آمده است که اصل آن «نگزید» است و مقصود شاعر این است که داماد باید طی یک ساخت و پاخت با محبوب، لابه‌لای تزئینات میوه‌های هدیه یلدایی، زیورآلاتی از جنس طلا پنهان کند تا وقتی که بستگان و آشنایان به عروس می‌گویند «چرا داماد برایت سرویس طلا نیاورد؟»، لیخند از روی ذوق محبوب با کیفیت «سییییییب»، چون نیش افعی گزنده شود و با آشکار کردن آن زیورآلات، همه‌ی دخالت‌کنندگان و طعنه‌زنندگان را بگذرد.



مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

در این بیت مراد از غصه، غصه وام خرید طلا و پالتو و بافتنی و لباس و کفش و کیف است که شاعر غصه را لازمی عشق می‌داند و به ضرب‌المثل «زنی که خرج ندارد، ارج ندارد» اشاره می‌کند.

«طریق طلب» اشاره به این دارد که داماد باید برای معشوق خود آن قدر خرج کند و پول قرض بگیرد که اگر طلبکارانش صف بکشند، بتوانند جاده‌ی (=طریق) منتهی به منزل معشوق را بند بیاورند و در مصرع دوم تأکید می‌کند که اگر چنین نکنند، اطرافیان نخواهند گذاشت به راحتی به معشوقش برسد. بیت در مجموع به این اشاره دارد که زحمت‌ها و موانع ازدواج باعث می‌شود هر آدم لابلایی نیت ازدواج نکند و فقط افراد ثابت‌قدم در این راه بمانند و این‌گونه عشق‌های ناب و پایدار شکل بگیرد.



ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

منظور از «ساقی مهوش» کیفیت میکاپ محبوب است و مقصود شاعر این است که نوعروسان برای شب یلدا باید به آرایشگاه نامداری بروند تا همه‌ی خانواده‌ی داماد به ماه‌بودن شینیون و آرایششان اعتراف کنند.

در ادامه گل‌چیدن به معنای خرید گل طبیعی برای تزئین هدایای یلدایی است (از وضحات است که هدیه‌ی بدون گل همچون شمع بدون پروانه است) و «عارض بستان» کنایه از تعداد گل‌هایی است که خانواده‌ی داماد باید بخرد و باید آن قدر زیاد باشد که خانه‌ی نوعروس را شبیه باغ و بستان کند.

شاعر در دمیدن خط بنفشه به مد فصل اشاره می‌کند و می‌گوید که خانواده‌ی داماد باید گرداگرد گل‌هایی که خریده است، پالتو، چکمه، کیف، کفش، دستکش و شال بافتنی با طرح خط‌های بنفش بگذارد تا آن خطوط بنفش مد روز، تضمین‌کننده‌ی حضور امواج مستقیم تازگی در زندگی آینده‌ی عروس و داماد شود. هم‌نشینی «بستان» و «بنفشه» در این مصرع یادآور این نکته است بنفشه باید رنگ آبی غالب داشته باشد و متمایل به سبز مغزپسته‌ای باشد.

تقلب در انتخابات

تعطیلات آخر هفته‌ی خود را چگونه گذراندید؟

ما روز جمعه در انتخابات شرکت کردیم. البته خودمان که نه؛ پدر و مادرم. چون بابایمان به ما گفت که هنوز دهانمان بوی شیر می‌دهد. ما چندبار دهانمان را مسواک زدیم، ولی بابایمان به ما گفت که هنوز هم نمی‌توانیم رأی بدهیم. فکر می‌کنیم مشکل از گاوها یا کارخانه‌های لبنیات باشد. انتخابات بسیار مهم است. این جمله را آقا جواد همسایه‌مان گفت. او می‌گوید که برای رأی‌دادن باید مشورت کنیم. مشورت کردن خیلی مفید است. ما خودمان یک‌بار با پسرخاله‌مان مشورت کردیم و ماشین آقا جواد را پنچر کردیم.

ما پنجشنبه به خانه‌ی مادر بزرگمان رفتیم. آن‌جا آش خوردیم و منچ بازی کردیم. آن‌جا همه درباره‌ی انتخابات حرف می‌زدند و حوصله‌مان را سر بردند. مادرم گفت که می‌خواهد به خانم سوسنی و خانم بهاری رأی بدهد؛ چون از عکس‌هایشان فهمیده‌است که آدم‌حسابی هستند. اما پدرمان گفت که این‌ها همه‌اش فتوشاپ و عمل است.

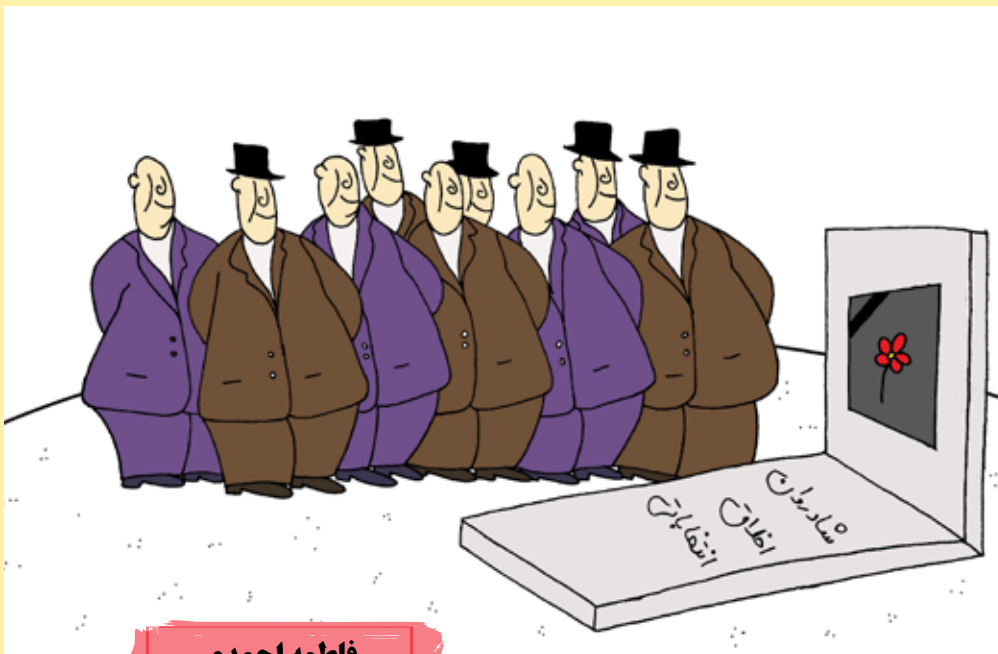
خاله زهره گفت: «من فقط به خانم‌ها رأی می‌دهم؛ چون آن‌ها درک می‌کنند که ما در زندگی چه می‌کشیم، ولی مردها فقط به فکر خودشان هستند.»

کمال‌آقا گفت که همه باید به آقای ایمانی رأی بدهیم. آقای ایمانی پسرعموی دخترعمه‌ی همسایه‌ی روبه‌روی شوهرخواهر کمال‌آقا است. خواهر کمال‌آقا گفت که آقای ایمانی خیلی دست‌ودلباز است و هفته‌ی پیش همه‌ی همسایه‌های محل را چلوکباب مهمان کرد. به نظر من وقتی که

ما کباب نخورده‌ایم نباید به او رأی بدهیم. بابا گفت که آقای ایمانی اگر می‌خواهد رأی بیاورد، باید برود توی لیست. زیرا هر کس توی لیست باشد رأی می‌آورد؛ حتی اصغر آقا بقال.

خانم اجازه! ما دوست داریم اصغر آقا رأی بیاورد. چون اصغر آقا مرد مهربانی است و همیشه به ما لواشک و پفک مجانی می‌دهد.

صبح جمعه که رفتیم رأی بدهیم، آقا جواد را دیدیم. بابا همیشه می‌گوید تقلب کار بدی است، ولی من دیدم که بابا از روی دست آقا جواد نگاه کرد و توی برگه‌اش نوشت. بابا وقتی دید من خیلی ناراحتم که برگه ندارم، برگه‌اش را به من داد تا در صندوق بیندازم. این بود انشای من.



فاطمه احمدی

زهره شعبانزاده

یلدا و مهمانی

و مشت خود پر از خشکبار خواهم کرد
به عزم خود همه را، تار و مار خواهم کرد
درون خندق دل، هی انار خواهم کرد
ز وقت ظهر، چو ترک نهار خواهم کرد
به هر که تکه‌ی نابی نثار خواهم کرد
فضای محفل شب، مشکبار خواهم کرد
طنین نغمه‌ی دل را هوار خواهم کرد
هزار معنی بی ربط، بار خواهم کرد
دو دیده ریز نموده، خمار خواهم کرد:
نتیجتاً: ره «عشق، اختیار خواهم کرد»

«چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد»
کنار پسته و بادام، باز شیرینی ست
برای رقت خون و صفای باطنیم
گمان مبر که شوم سیر این چنین، ای دوست
و ان یکاد بخوان چون که شوخ و خونگرمم
بخوانم از پس آن من، غزل، غزل، حافظ
چو فیض ناز نفس را دهم به همسایه
اگرچه معنی شعر و غزل نمیدانم
کنون که غرق شدم در فضای عرفانی
«به هرزه بی می و معشوق، عمر میگذرد»

الهام باقریان

چگونه شب یلدا را زیباتر کنیم؟

۱- تمام وسایل ارتباطی خود را همراه داشته باشید

برای اینکه در مهمانی شب یلدا حضور گرمی داشته باشید، حتماً علاوه بر گوشی همراه، لپ‌تاپ، تبلت و گوشی‌های اضافی موجود در منزل را هم با خود به مهمانی ببرید و با آن‌ها هم وارد فضای مجازی شوید تا سرتان بیشتر گرم شود و دود از سرتان بلند شود. باید طوری گرم شود که گرمای آن را اطرافیان حس کنند.

۲- محتوای پُربار با محوریت میز به‌اشتراک بگذارید

میز باشکوهی بچینید و هر وسیله و خوردنی قرمز و سبزی که دم دستتان بود را روی میز بگذارید. هرچه پهنای میز و مقدار خوردنی‌ها بیشتر باشد، محتوایی که از آن به‌اشتراک می‌گذارید هم پُربارتر خواهد بود. از تمام خلاقیت‌های شکوفاشده و حتی شکوفاننده‌ی خود بهره بگیرید تا میزان پُرباری میزتان به قدری برسد که فک‌وفامیل سنگینی آن را به‌وضوح در چشمان خود حس کنند.

۳- تأثیرگذار باشید

دیوان حافظ را در دست بگیرید، یکی از غزلیات را که متناسب با حال شماست بخوانید و فیلم آن را منتشر کنید. اگر مجرد هستید حتماً غزلی را که خبر از آمدن یار می‌دهد بخوانید. اگر متأهل هستید غزل عاشقانه‌ای را انتخاب کنید و آن را با صدای رسا، در کنار سفره‌ی شب یلدا، زیر نور شمع، در حالی که به همسر خود خیره شده‌اید بخوانید. دقت داشته باشید که در پایان غزل، اشک در چشمان هردوی شما حلقه بزند و این صحنه را حتماً در فیلمی که منتشر می‌کنید، بزرگ‌نمایی کنید.

۴- بچه‌ها را فراموش نکنید

برای اینکه در ذهن کودکان شما خاطره‌ی خوبی از شب یلدا نقش ببندد و همچنین میز پُرباری را که چیده‌اید منفجر نکنند، حتماً از شب قبل، بازی‌های مخصوص شب یلدا را در تبلت‌های کودکان خود نصب کنید و به آن‌ها اجازه دهید که بدون محدودیت در بازی‌ها غرق شوند تا حوصله‌شان از حرف‌های بزرگ‌ترها سر نرود.

۵- به پدربزرگ و مادربزرگ خود توجه کنید

با دوربین به‌سراغ پدربزرگ و مادربزرگ خود بروید، به حرف‌ها و خاطرات زمان کودکی و جوانی آن‌ها گوش دهید و با آن‌ها بگوو‌بخند کنید، اما حواستان باشد که به دوربین نگاه نکنید. در آخر حتماً دست پدربزرگ و مادربزرگ خود را ببوسید و از دیگران بخواهید تا از این حرکت شما عکس بگیرند. بوسیدن را آن‌قدر کشدار کنید تا این صحنه در زاویه‌های مختلف ثبت شود. سپس این محتواها را در اسرع وقت به‌اشتراک بگذارید تا هم پدربزرگ و مادربزرگ خودتان خوش حال شوند و هم دیگران به این قافله بپیوندند و قلب پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های خودشان را شاد کنند.

در ابتدای ورود به مهمانی و همچنین هنگام خروج، عکس گرفتن از میز، هندوانه، دیوان حافظ و گوشی‌های داخل سبد را فراموش نکنید. به‌زور مشتش و لگد هم شده همه‌ی اعضای خانواده را دور هم جمع کنید و سلفی بگیرید. در عکس‌ها لبخند نزنید، بلکه قهقهه بزنید؛ طوری که محتویات معده‌ی شما دیده شود. باید همه متوجه شوند که چقدر امشب به شما خوش گذشته‌است.

فاطمه جلالی

شام آخر

خود را به‌کار بست تا خوراکی‌های تهیه‌شده به دست بانوان هنرمند سرزمینمان از جمله آش‌دوغ، دلمه و کشک‌بادمجان که هنوز دست‌نخورده باقی مانده بودند، در اسرع وقت از محل حادثه خارج شوند و از آسیب‌های احتمالی در امان بمانند.» وی افزود: این اموال صورت‌جلسه شدند و به مکان امنی انتقال پیدا کردند تا خانواده‌ی مرحوم پهلوان‌زاده در مراسم ترحیم وی با آن خوراکی‌ها از عزاداران، کلیه آشنایان و وابستگان پذیرایی کنند.»

پدر فرید در تشریح ماجرا گفت: «پسرم به‌تازگی پراید خرید بود و همسایه‌ها به او حسودی می‌کردند. بعید نیست در تخمه‌ی او مواد منفجره کار گذاشته باشند.» پرهام (افشین سابق)، شاهد عینی ماجرا، افزود: «فرید همیشه می‌خورد، ولی نمی‌مرد. مطمئنم توطئه‌ای در کار بوده‌است. لذا از هم‌وطنان عزیزم خواهش می‌کنم در حمایت از خون این جوان ناکام فردا شب مراسم یلدا را تکرار کنند و با تمام توان بخورند و ویدیوهای آن را در پیج‌های حامی آن مرحوم با هشتگ #شام_آخر به‌اشتراک بگذارند.»

انفجار مهیب در شامگاه سی‌ام آذر سه کشته و پنج مصدوم بر جا گذاشت. به‌گزارش چله‌نیوز، صدای مهیبی حوالی ساعت ۲۳:۱۷ به گوش ساکنان منطقه نهم شورآباد رسید و در پی تماس‌های اهالی شورآباد، تیم امدادونجات بلافاصله در محل حضور یافت و عملیات را آغاز کرد.

با بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که عامل این حادثه‌ی هولناک، جوانی ۲۲ساله از اهالی شورآباد (کوچه‌ی آفاقلی‌خان، پلاک ۲۳/۷، واحد ۶، طبقه‌ی همکف) بوده‌است که متأسفانه در دم جان باخت.

پس از بررسی دوربین‌های مداربسته و تحقیقات میدانی مشخص شد مرحوم فرید پهلوان‌زاده در مهمانی شب یلدا پس از خوردن آش، کیک فوندانت، هندوانه، ژله‌بستنی و پاناکوتای انار، در لحظه‌ای که سیصدونودوپنجمین تخمه‌ی کدو را در دهانش می‌گذاشت، دچار انفجار شد و سه نفر از بستگان وی که پسرعمو، پسر پسرعمو و دختر پسرعموی او بودند نیز دچار ایست قلبی شدند. تعدادی دیگر از بستگان وی نیز دچار صدماتی شدند که خوش‌بختانه به‌صورت سرپایی درمان شدند و به‌اصرار خودشان به محل مهمانی برگردانده شدند.

مسئول تیم امدادونجات در گفت‌وگو با خبرنگار ما گفت: «به‌درخواست خانواده متوفی، تیم امدادونجات تمام تلاش

با سخن خود همه را مسحور کنید

- آموزش تبلیغات و وعده‌ووعید
- تنها در یک جلسه
- مخصوص کاندیداهای پُرمشغله

آموزشگاه فن بیان پینوکیو



غوغای خدمت

من عاشق و دیوانه و شیدای خدمت
قطعا بمانم پای کار و پای خدمت
در عرصه‌ی تنگ سوابق جای خدمت
هستند یک مصداق از دریای خدمت
فی الواقع از هر کس ندارد نای خدمت
در جای خلوت میکنم یوگای خدمت
این است سختی های جانفرسای خدمت
کار درستی نیست، این افشای خدمت
خواهی ببینی گر، ز من، غوغای خدمت

در دل سپردم سالها سودای خدمت
از این تریبون قول خواهم داد: مردم!
اینقدر در هر مسئله توثیت دارم....!
چرتیدن و خندیدن و آرای پنهان
در این زمانه بدترین چیز انتقاد است
اینقدر گاهی فکر من تحت فشار است
بابای ما در آمده، در صحن مجلس
عمدی نبود اینبار، ای بابا، ریا شد
دربرگه رای اسم من را زود بنویس

حسام محمودی اصل

تره بار پایه

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

پیوست: هندوانه دستچین اصغر آقا

از: اتحادیه تره بار

به: انجمن جهانی فامیل‌های دانشمند (انجفاد)

موضوع: پیشگیری از تورم هندوانه‌ها و انارها

دبیر انجمن جهانی فامیل‌های دانشمند (انجفاد)

سلام علیکم

نظر به جهانی شدن یک‌باره‌ی آن انجمن گران‌قدر، چند سالی است که فروشندگان هندوانه و انار اتحادیه، حوالی دوره‌می شب یلدا از دست نیروهای کنشگر انجفاد در امان نبوده و شاهد تورم و ترکیدگی هندوانه‌ها و خم شدن قفسه‌ی میوه‌ها هستیم. با توجه به اینکه اعضای انجفاد در مهمانی‌ها برابر مقررات خود، پس از گفتن سلام، خطمشی انجمن را به تک‌تک مهمان‌ها یادآور می‌شوند و از طریق به‌راه‌انداختن بحث‌هایی که برای تجمعات فامیلی طراحی کرده‌اند، چشیدن هرگونه مزه شیرین و ترش، از جمله هندوانه و انار، را برای همه حضار منتفی می‌کنند، مقرر فرمایید نیروهایتان یک ماه زبان ببندند تا فامیل‌هایشان احساس آرامش کرده، بدون ترس برای برگزاری مهمانی شب یلدا از فک و فامیل، به‌خصوص باجناق و شوهر عمه به‌صورت هم‌زمان، دعوت کنند.

این اتحادیه حاضر است در صورت همکاری نیروهای مذکور، فردای شب یلدا محل مناسبی برای تجمع و ایراد سخنرانی در میدان تره‌بار فراهم نماید تا نیروهای آن انجمن محترم در کنار ریختن خون هندوانه‌های کال، زبانشان را با هندوانه باز کنند و به ایراد سخنرانی بپردازند. امعان نظر شما باعث می‌شود اتحادیه تره‌بار بین نیروهای مذکور تخمه و آجیل رایگان هم پخش کند. متذکر می‌شود که نوبت‌دهی برای سخنرانی دستی بوده و نوبت‌ها براساس میزان بلندی صدای اعضای حاضر داده می‌شود. بذل توجه شما در این نوبت باعث می‌شود در سال‌های آتی این موارد و مواردی دیگر را برای نیروهای زحمت‌کش آن انجمن محترم تدارک ببینیم.

شایان ذکر است در صورت همکاری نکردن نیروهای مذکور، اقدام عاجل برای جبران خسارات و خوردن همه هندوانه‌ها و انارهای سطح شهر توسط نیروهای انجفاد لازم و ضروری خواهد بود.

رونوشت به:

- اتحادیه آجیل و تخمه‌فروشان جهت همکاری

- مدیریت بحران جهت تشکیل جلسه

- بیمه تأمین زندگی جهت تعیین خسارات احتمالی



تایم لاین نیازمندی‌های یلدایی خانواده حاج صفدر در روزنامه محلی منطقه شیرین محله

استخدام

تعدادی میمون آفریقایی ماهر جهت چیدن نارگیل‌های خیلی بزرگ و حسابی مناسب شب‌چله‌ای عروس شکوه‌خانم (صاحب مزون شیرین‌محله) و روکم‌کنی باجناق‌ها و سایر وابستگان میوه‌فروشی حاج صفدر و پسران؛ تنها شعبه‌ی توزیع نارگیل شب یلدا

۱۴۰۲/۰۸/۲۹

۱۴۰۲/۰۸/۳۰

خریدار هر نوع آجیل و تنقلات

شامل پسته، اقسام بادام، پرهلو، انواع کشک و بقیه موارد ذکر شده در لیست موجود در پیج مزون شکوه‌خانم

میوه‌فروشی حاج صفدر و پسران

استخدام

طراح یلدایی ماهر با مهارت تبدیل هندوانه به قو ساخت آبشار آجیل تهیه سبد میوه به اندازه حیاط خانه عموسلطان خدابیمارمز (جنب هایپرمارکت شیرین‌محله) گل‌کاری با لواشک جهت برگزاری مهمانی شب یلدا برای ارائه نمونه‌کار و استخدام به مزون شکوه‌خانم مراجعه کنید

۱۴۰۲/۰۹/۰۲

حمل بار

سه دستگاه تریلی جهت حمل شب‌چله‌ای‌های عروس شکوه‌خانم با میوه‌فروشی حاج صفدر و پسران تماس بگیرید

۱۴۰۲/۰۹/۲۸

عکاس ماهر

با توانایی عکاسی از چشم‌های از حدقه‌درآمده فامیل به‌خصوص جاری‌ها و خواهرشوهرها جهت ثبت وقایع مهمانی شب یلدا با مزون شکوه‌خانم تماس بگیرید

۱۴۰۲/۰۹/۲۹

به تعدادی نیروی تمام‌وقت جهت پاک‌سازی منزل شکوه‌خانم از زباله‌های به‌جامانده از مهمانی شب یلدا و شست‌وشوی لواشک‌های چسبیده به مبلمان نیازمندیم

حقوق توافقی همراه با سرویس ایاب‌وذهاب

حاج صفدر میوه‌فروش و پسران

۱۴۰۲/۱۰/۰۱

انتقام تربچه‌هایم

سه‌شنبه؛

چرا تلخ و بی‌حوصله؟

سه‌شنبه؛

چرا این همه فاصله؟

سه‌شنبه؛

چه سنگین! چه سرسخت، فرسخ به فرسخ!

همراهان محترم پیچ «صبح سه‌شنبه»، سلام. آگه ما رو تا اینجا دنبال کرده باشین، می‌دونین که ما توی لایوهامون روایتگر تلخی‌ها، بی‌حوصلگی‌ها و سختی‌های شما هستیم و این رو رسالت خودمون می‌دونیم. این افق رو برای خودمون در نظر گرفتیم که هیچ تلخی‌ای از دستمون در نره؛ از تلخی شستن جوراب گرفته تا ته ته تلخی دنیا. همون طور که این روزها در هر کوی و برزن پیداست، داریم به انتخابات مجلس نزدیک می‌شیم. می‌دونیم و می‌دونین که انتخابات سال‌هاست برای تعداد زیادی از مردم تلخه و در انتخابات شرکت نمی‌کنن. توی این قسمت از سلسله لایوهامون با کمک «امیر ظرافت» می‌خوایم این تلخی رو روایت کنیم. امیر بیست‌وچهار سال پیش از رشته‌ی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران انصراف داد و از همون زمان هم هرگز در انتخابات مجلس شرکت نکرده. الان هم کافی‌من یه کافی‌شاپه.

— امیر، سلام. ممنونم که بالاخره دعوت تیم «صبح سه‌شنبه» رو پذیرفتی. بیا گپ‌مون رو از اینجا شروع کنیم که چرا وقتی موضوع این قسمت رو فهمیدی، اون قدر مقاومت کردی و حاضر نبودی درباره‌ش با من گپ بزنی.

+ سلام. چون با یه حساب سرانگشتی دیدم آگه بخوام به‌صورت کامل درباره موضوع این قسمتتون نظرم رو بگم، حوصله‌م نمی‌کشه. بعد که بیشتر اصرار کردی، دیدم حوصله‌ی اصرار کردنت رو هم ندارم، دیگه قبول کردم.

— آ!.. خب مشخصه که خیلی انسان صادقی هستی. امیر جان، طوری که زیاد هم از حوصله‌ت خارج نشه، از اون جایی که مُشت نمونه‌ی خرواره، برامون می‌گی که به‌نظرت چرا شرکت در انتخابات مجلس برای عده‌ای تلخه؟

+ برای خودت شیرینه؟

- نه، برای من هم تلخه.

+ خب خودت بگو دیگه. چرا از من می‌پرسی؟

- آخه لایومون این مدلیه که از صحبت افراد کف جامعه استفاده می‌کنیم و این‌ها.

+ باشه. ببین، من هیچ‌وقت حوصله نداشتم برم بفهمم چرا یه عده توی انتخابات مجلس شرکت نمی‌کنن. یه حدس‌هایی می‌زنم، اما چون تعداد حدس‌هام زیاده، باز حوصله ندارم بگم. فقط می‌تونم بگم که به‌طور کلی چرا خودم توی انتخابات مجلس شرکت نمی‌کنم. می‌گم یه چایی نمی‌تونستی بذاری جلوی ما؟!

- چرا چرا! ما همیشه از مهمون‌هامون پس از پایان گفت‌وگو پذیرایی می‌کنیم.

+ حوصله ندارم تا تهش صبر کنم. بگو چایی من رو همین الان بیارن. - چشم. تو به حرف‌ها ادامه بده، من می‌گم برات چایی هم بیارن.

+ باشه. ببین رأی‌ندان من یه سیری رو طی کرده. سال ۷۸ که

اولین بارم بود می‌تونستم رأی بدم، از درس‌خوندن توی دانشگاه کلافه شدم و انصراف دادم. دانشگاه برام حوصله نداشت که اصلا برم سمت انتخابات مجلس و این حرف‌ها. سال ۸۲ دیدم تعداد کاندیداها زیاده و حوصله ندارم برم درباره‌شون تحقیق کنم، بی خیال رأی دادن شدم. این چایی چرا بوی گچ دیوار می‌ده؟! یه هلی، دارچینی، چیزی می‌ریختین توش خب!

- شرمنده امیرجون! این شکرپنیرهامون توش گل محمدی داره. حالا با این‌ها یه کاری‌ش بکن لطفا.

+ پوففوف! باشه. داشتم می‌گفتم. سال ۸۶ دیگه قضیه ایدئولوژیک شد. نشستیم با خودم فکر کردم که اصلا قراره به این کاندیداها رأی بدیم که برن چی کار کنن برامون؟ دیدم ای بابا! قراره برن برامون قانون وضع کنن! من هم که آدمی نیستم که حوصله قانون و این حرف‌ها رو داشته باشم. اصلا بدجوری از قانون و قیدوبند بدم می‌آد! سال ۸۶ اصلا رأی ندادم تا با کل قانون‌گذاری و این حرف‌ها مبارزه کنم.

- جالب شد امیرجون! بیشتر درباره تنفرت از قانون حرف بزنیم؟

+ نه! برای اینکه زمان لایو رو بیشتر کنی، سوال الکی نپرس! سال ۹۰ از حامیان محیط‌زیست بودم و پوستره‌ای تبلیغاتی کاندیداها که کاغذهاشون با قطع‌شدن درخت‌ها تولید شده بود، رفت روی مخم و بیشتر از انتخابات مجلس بدم اومد. سال ۹۴ توی کار پرورش تربچه بودم و شکست خوردم. کله‌ی همه‌ی تربچه‌هام اندازه‌ی نوک گوش‌پاک‌کن می‌شد که واضحه همه‌ش زیر سر مسئولان مملکت، از جمله همین نماینده‌های مجلس بود. اون سال نه‌تنها خودم توی انتخابات شرکت نکردم، بلکه با همه‌ی بی‌حوصلگی‌م رفتم در تک‌تک واحدهای ساختمان هشت‌واحدی‌مون رو هم زدم و به همسایه‌ها گفتم که هر سال هزاران نفر مثل من به‌خاطر قوانین چرت‌وپرتی که حضرات نماینده مجلس تصویب می‌کنن، توی کسب‌وکارشون شکست می‌خورن و باید انتخابات رو تحریم کنیم و نذاریم کسی وارد مجلس بشه. تصمیم هم گرفتیم که به تعداد بذر تربچه‌هایی که توی خاک گذاشته بودم، مردم رو از شرکت در انتخابات منصرف کنیم. سال ۹۸ کرونا بود، نتونستم برم کسی رو منصرف کنم. بعدش... چیزه... یادم رفت، درمجموع چندتا بذر تربچه کاشته بودم؟

- آ!

+ آها! ۱۱۵ تا بذر تربچه کاشته بودم. ۳۱ نفر رو سال ۹۴ منصرف کردم. ۱۱۵ منهای ۳۱ می‌شه... ۸۴ تا. ۸۴ تا دیگه مونده که آگه حوصله‌م بکشه، امسال توی کافی‌شاپ سعی می‌کنم یه ۳۰-۴۰ نفری رو منصرف کنم.

- امیر، آگه دنبال‌کننده پیچ ما باشی، حتما می‌دونی که ما ۱۱۳۷ تا دنبال‌کننده داریم. آگه دوست داشته باشی، می‌تونی برای تکمیل کردن اون تعداد از تحریم‌کنندگان انتخابات که مدنظرت، دنبال‌کننده‌هامون رو مخاطب قرار بدی و باهاشون صحبت کنی.

+ الان که دیگه حوصله ندارم، اما می‌تونن بیان کافی‌شاپ مرزه، اون‌جا منصرفشون می‌کنم.

تو هم دیگه خداحافظی کن.

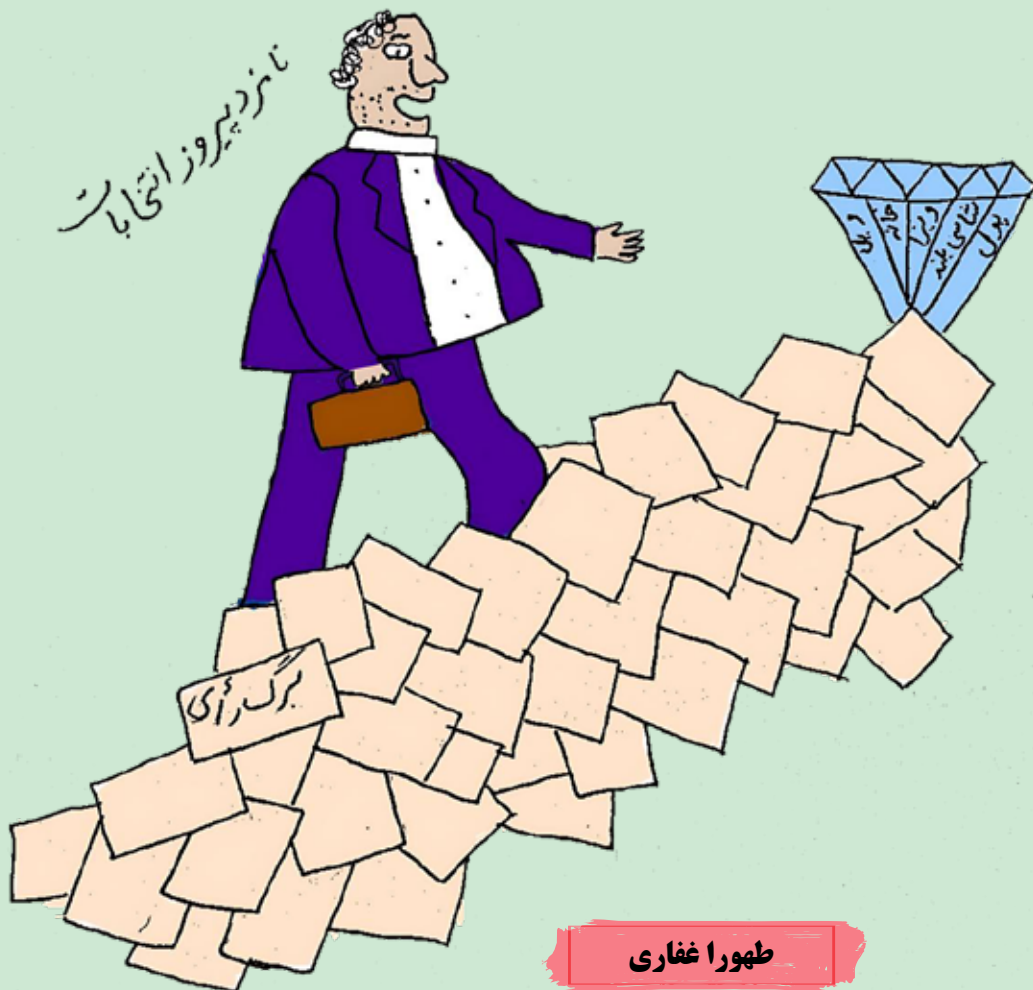
صندلی‌های مجلس است که می‌ماند

با طراحی دکتر هالتر، عده‌ی زیادی چربی‌سوزی می‌کنند تا در انتخابات رژیم مشارکت‌سوزی کنند. به‌گزارش خبرگزاری اما (انجمن مبارزان ایرانی)، دکتر هالتر، رئیس اندیشکده «صلح‌طلبان جادوگر»، در یک نشست خبری که امروز در قسمت باشگاه ورزشی اندیشکده با حضور اعضای انجمن پاما (پیش‌تازان آزاده‌ی مبارز ایرانی) برگزار شد، عنوان کرد: «انتخابات مجلس رژیم ایران جلوی ماست. هشتاد میلیون ایرانی که رژیم حق آن‌ها را خورده‌است هم همین‌طور. بگو که ما باید یک تیم تشکیل بدهیم و بین هشتاد میلیون ایرانی و صندوق‌های رأی بایستیم و با جلوگیری از مشارکت آنان در انتخابات، رژیم را مجبور کنیم تا دیگر حقوق هشتاد میلیون ایرانی را نخورد.» وی افزود: «فضای باشگاه را در نظر بگیرید. شما برای چه به باشگاه می‌آیید؟ شما به باشگاه می‌آیید تا علاوه بر چربی‌سوزی، عضله‌سازی هم بکنید. کوروش کبیر می‌گوید که اول باید چربی‌سوزی کرد و سپس عضله‌سازی کرد، نه برعکس. پس ما برای اینکه به هدف خود در انتخابات رژیم برسیم، باید کاری کنیم که رژیم اول عضله‌سازی کند.»

دکتر هالتر در پاسخ به این پرسش که «با توجه به اینکه عضله‌سازی یک کار مفید است، آیا ما باید یک کار مفید برای انتخابات رژیم انجام دهیم؟» گفت: «نه، ما باید کار مفید را برای خودمان انجام دهیم؛ یعنی ما چربی‌سوزی کنیم تا در انتخابات مشارکت‌سوزی کنیم تا رژیم قبل از چربی‌سوزی، عضله‌سازی کند.»

وی در ادامه گفت: «به‌خاطر اینکه بعضی‌ها چنان من را نگاه می‌کنند که گویی اصلا در باغ نیستند و مشخص است که در آینده وظایفشان را به‌درستی انجام نخواهند داد، دوست دارم برای بالا رفتن انرژی‌ام پیش از گفتن حرف‌های پایانی، از این دمبل‌های خوشگل استفاده کنم و مقداری تمرین پرتاب وزنه انجام دهم.»

دکتر هالتر در پایان تصریح کرد: «ما هم مثل هشتاد میلیون ایرانی که دوست دارند مجلس که نماینده‌ها آن‌وقت مجلس که برای ملت نماینده توی مجلس مردم این مجلس باید نماینده، ولی مجلس ساختمانش که در واقع مجلس شاید نماینده می‌تواند این نمایندگان مجلس می‌آیند و می‌روند. مهم صندلی‌های مجلس است که برای تمام ایرانی‌ها می‌ماند.»



طهورا غفاری

ژاژخایی

بود انسانی به ظاهر بی ریا
 نغمه و آهنگ تا عرش خدا
 از رئیس مجلس و دیگر قوا
 خسته ام از رانت و رشوه از ربا
 با Election می روم یا کودتا
 رأی هان و جین و سونگ ایل گوک را
 تا به کی در حق این ملت جفا؟
 بی چک و بی ضامن و بی آشنا
 نو عروسان را دو سرویس طلا
 داخل هر خانه استخر و سونا
 تا شود چین و کره محتاج ما
 می برم اعماق اقبانوس ها
 می دهم تحویل وی یک سینما
 از طریق مالیاتِ اُغْنیا
 تا بگردد سوژه ی راز بقا
 می کنم احداث در هر روستا
 می کنم دعوت کریم بنزما
 تیممان را قهرمانِ آسیا
 می فرستم تا فلسطین گوموآ
 تا بنای Sanction گردد فنا
 رفتم از نزدیک گویم مرحبا
 بین لابی و میان پله ها

در میان پنت هوس برج ما
 نیمه شب از خانه ی وی می رسید
 انتقاد از مملکت می کرد هی
 با یکی از ساکنین یکبار گفت
 گفت باید وارد مجلس شوم
 می خرم حتی اگر لازم شود
 طرح هایم یک به یک آماده اند
 می دهم بی وقفه وام ازدواج
 می دهم داماد را شغلی شریف
 خانه می سازم برای هر نفر
 می کنم تولید خودروبی قوی
 خلق را زین پس به جای قشم و کیش
 هر که تحویلم دهد تلویزیون
 می زرم مترو به دریای خزر
 می زرم دریاچه جای هفت حوض
 یک عدد استادیوم بانوان
 هم کنم تامین VAR هم
 ظرف صد روز نخستین می کنم
 می کنم مختار را یار حماس
 با جهان Negotiation می کنم
 هم چنان که ژاژخایی می نمود
 بوی گند آشغالش می رسید

بالا بردن تعداد آرای انتخابات تخصص ماست

جلب محبت مردم
 بدون نیاز به اعمال اخروی
 تنها با زخارف دنیوی

برای هماهنگی ناهار، شام و میان وعده به شماره
 ۳۰۰۰۳ پیامک دهید

به یک خانم جوان
 با روابط عمومی بالا
 جهت دفاع از حقوق مستضعفان
 در مجلس شورای اسلامی نیازمندیم
انجمن زیباپسندان ایران زمین

آموزشگاه «هدایت» دانشجو می پذیرد

آموزش کتاب‌های صحیفه، چهل حدیث و جنود عقل و جهل

امام خمینی (ره)

با اشانتیون تکیه کلام‌های ایشان

تنها در یک هفته

با کمتر از نیم قرن سابقه درخشان

پنجاه درصد تضمینی

مهلت ثبت نام: تا یک هفته پیش از انتخابات مجلس

نه مسلمانم، نه ترسا، نه جهود

شاکي: عزت‌الله میهن‌دوست
 مشتکی عنه: فرج‌الله میهن‌دوست
 موضوع: ۱. ضرب‌وشتم ۲. خسارت به اموال
 تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵
 گزارش کلانتری:

مقارن ساعت ۲۲:۱۲:۴۳ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۳۰ برابر اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره نزاع خانوادگی در میدان فردوسی، گشت کلانتری به محل موردنظر اعزام شد و پس از بررسی محرز گردید که عزت‌الله میهن‌دوست به‌دست برادرش فرج‌الله میهن‌دوست مضرور شده‌است.

فرج‌الله میهن‌دوست به‌همراه همسر و فرزند خردسالش جهت شرکت در مهمانی شب یلدا به خانه‌ی عزت‌الله میهن‌دوست رفته بود که فرزند خردسالش یک عدد جوراب قرمز را که بخشی از تزئینات یلدایی منزل میزبان بود، از محل خود جدا می‌کند. این اقدام کودک که منجر به تخریب بخشی از تزئینات شده بود، با اعتراض همسر عزت‌الله روبه‌رو می‌شود. او همچنین خطاب به مادر کودک می‌گوید که اگر کمی برای فرزند خود فیلم پخش می‌کردند و فرهنگ داشتند، فرزند او هم می‌فهمید که این جوراب‌ها اسباب‌بازی نیستند. مادر کودک در پاسخ به همسر عزت‌الله می‌گوید که با فرهنگ‌بودنش از جلدهای تزئینی‌ای که به‌جای کتاب روی میزشان گذاشته‌اند مشخص است. این پاسخ مادر کودک موجب تکدر خاطر عزت‌الله می‌شود و او در پاسخ به مادر کودک می‌گوید که اگر او هم کمی متجدد بود، می‌دانست که با خریدن کتاب کاغذی نباید به محیط‌زیست آسیب رساند، بلکه باید از کتاب‌های الکترونیکی استفاده کرد تا ضمن مصرف‌نشدن کاغذ، ریا هم نشود. فرج‌الله در مواجهه با این پاسخ، علت نیش‌های بازشده تا بناگوش و ریا از طریق به‌رخ‌کشیدن توانایی تایپ ده‌انگشتی هنگام مطالعه‌ی کتب الکترونیکی‌اش را جویا می‌شود. عزت‌الله پاسخ می‌دهد که وی در تمام آن حالات مشغول یادداشت‌برداری از اشعار عبید است؛ به‌گونه‌ای که خود را مخاطب برخی از اشعار او می‌داند. در ادامه با «عزت» خطاب‌شدن عزت‌الله از سوی فرج‌الله، منازعه لفظی بین این دو شدت می‌گیرد؛ زیرا عزت‌الله ملقب به کورش است و خطاب‌نشدن با نام کورش را مصداق فحاشی و توهین می‌داند. او سپس مقاومت‌کردن فرج‌الله در پذیرفتن حرفش را نشانه‌ای از تعصب و خودخواهی قلمداد می‌کند و با خواندن شعری که مدعی می‌شود از مولانا جلال‌الدین است (نه مسلمانم نه ترسا نه جهود / سر به حکم عقل

می‌آرم فرود)، سعی می‌کند موضع خود را بیشتر به فرج‌الله تفهیم کند. فرج‌الله با رجوع به کتاب مثنوی معنوی سعی بر ابطال ادعای عزت‌الله کرده و بیت خوانده‌شده را جعلی می‌داند. به‌اقرار خود فرج‌الله، وجود مثنوی معنوی در کنار کتاب «در باب قدرت» اثر شکسپیر بر کرسی‌ای که کنار درخت کریسمس تزئین‌شده با انار بود، موجب خشمگینی بیشتر وی شده بود. وی با برداشتن چوب‌دستی جادوگری هری پاتر که کنار کدوی حلوایی تزئین‌شده و دیوان حافظ بود، با خواندن بیته‌ی از مولانا (از درم‌ها نام شاهان برکنند / نام احمد تا ابد برمی‌زنند) ادعای عزت‌الله را رد می‌کند. او موقع خواندن شعر مذکور، چوب‌دستی را دور سرش می‌گرداند. (طبق ادعای وی، می‌خواست تأثیرگذاری خود را بیشتر کند و مانند نقل‌های شاهنامه به‌نظر برسد.) در این هنگام، چوب‌دستی از دست وی لیز می‌خورد و به صورت عزت‌الله برخورد می‌کند. فرج‌الله از این اتفاق دست‌پاچه می‌شود و هنگامی که قصد داشت کتاب را بر جای خود روی کرسی برگرداند، به‌اشتباه آن را روی شمع می‌گذارد. برخورد چوب‌دستی به صورت عزت‌الله که به‌گفته‌ی فرج‌الله تصادفی و بدون سوءنیت بوده‌است، نقطه‌ی آغاز منازعه‌ی فیزیکی این دو نفر می‌شود. در مقابل با فرج‌الله، عزت‌الله از ظرف میوه‌ی کنار خود، اناری را به طرف صورت فرج‌الله پرتاب می‌کند. برخورد انار به پیشانی فرج‌الله موجب پاشیدن مقداری از آب آن روی صورتش می‌شود. فرج‌الله با فریاد «فتنه کردی ای نگاه مست، خونم ریختی!»، یک لنگه دمپایی ابری از برند «پنبه» که متعلق به همسر عزت‌الله بود را از روی زمین برمی‌دارد و به سمت عزت‌الله پرتاب می‌کند.

اهل خانه که حواسشان به منازعه‌ی دو برادر بود، متوجه سوختن مثنوی معنوی نمی‌شوند. آتش از کتاب به کرسی سرایت می‌کند و دود آن منجر به فعال‌شدن سیستم هشدار آتش‌سوزی منزل می‌شود. همسایه‌ی واحد مقابل از روی صدای دعوا و سیستم هشدار آتش‌سوزی، احساس نگرانی می‌کند و با آتش‌نشانی و پلیس تماس می‌گیرد. با حضور همزمان نیروهای پلیس و آتش‌نشانی، منازعه پایان می‌یابد، اما عزت‌الله اصرار می‌کند که برای ثبت شکایت از فرج‌الله، با نیروهای پلیس به کلانتری برود تا بتواند از آنان به‌عنوان گواه استفاده کند که با ممانعت نیروهای پلیس مواجه می‌شود. لذا با ماشین خود به‌دنبال ماشین پلیس راه می‌افتد و به کلانتری مراجعه و اقدام به ثبت شکایت علیه وی می‌کند.

شب یلدای خود را چگونه گذراندید؟

به نام خداوند آفریننده‌ی شب و روز از بابایم خواستم که برای انشای شب یلدا کمکم کند. او درحالی که به مامانم نگاه می‌کرد، لبخند زد و گفت: «آخ تو شب یلدای منی / دیوونه‌ی دوست‌داشتنی» و مامانم که خیلی عصبانی بود، داخل اتاق رفت و در را محکم کوبید. هفته‌ی پیش مامانم به بابایم گفت که امسال شب یلدا می‌خواهد در خانه‌ی خودمان باشیم. بابایم در جوابش گفت که دورهمی با بزرگ‌ترها خیلی خوش می‌گذرد. اما مامانم او را راضی کرد. فردایش من و بابا و مامان و داداشم با هم به بازار رفتیم. مامانم اول به مغازه‌ی لباس‌فروشی رفت. مامانم گفت که می‌خواهد برای همه لباس بست بخرد. مامان برای من لباس مدل هندوانه‌ای و دامن تورتوری قرمز و سبز و سفید خرید. برای داداشم یک لباس شرواردار هندوانه‌ای خوشگل خریدیم. برای بابا هم یک لباس قرمز خریدیم. مامان گفت شروارد هم بخریم. بابا گفت: «لابد از آن شروارهای هندوانه‌ای می‌خواهی بخری؟!» مامانم گفت: «نه، اناری بگیریم. بست‌مان میوه‌های شب یلدا می‌شود.» بعدش رفتیم به مغازه‌ی خوراکی‌فروشی و همه چیز خریدیم. بابا می‌گفت: «این‌ها به اندازه‌ی چهل پنجاه تا مهمان است. یا واقعا مهمان داریم یا اینکه سال یلدا است.» کلی لوازم برای تزئین هم خریدیم و به خانه برگشتیم. بابایم گفت: «اگر به خانه‌ی پدر و مادر من یا خودت می‌رفتیم بهتر بود. با پولی هم که امروز خرج کردیم، من یک کادوی توپ برای تو می‌خریدم.» مامان گفت: «به تو نمی‌آید.» بابا گفت: «چی؟» مامان گفت: «جنتلمن بودن.» البته از این حرف مامانم معذرت‌خواهی می‌کنم. چون خیلی عصبانی بود فحش داد. مامانم گفت: «از بقیه یاد بگیر چطور همسرهایشان را سوپرایز می‌کنند. اما تو چی؟» (خانم، سوپرایز یعنی یک‌بار بابا برای مامان سرویس طلا خرید. مامان خیلی خوشحال شد و گفت که چقدر خوب سوپرایز کردی. چند ساعت بعد بابا یک دفترچه به مامان داد و گفت که خودت ماه به ماه پولش را ببر به آقای بهروزی بده. مامان گفت که اگر آتشش خودش را گرم نکند، ولی دودش بقیه را کور می‌کند.) بابا یک لحظه فکر کرد. بعد گفت: «من شب یلدا سوپرایز می‌کنم.» مامان خیلی خوشحال شد و گفت: «واقعا؟!» بابا گفت: «برای اینکه ثابت کنم، شام شب یلدا با من است.» مامان شب یلدا همه‌جا را مرتب کرد. لباس من و برادرم را پوشاند. بابا از سر کار برگشت. دوش گرفت و لباسش را پوشید. همه دور هم مرتب نشسته بودیم. مامان گفت: «سوپرایز یادت رفت؟!» بابا گفت: «عجله نکن.» مامان شروع به کشیدن آجیل و چیدن میوه‌ها در ظرف کرد. بعدش صدای زنگ در آمد. بابا با خوشحالی بلند شد و گفت: «این هم سوپرایز.» مامان در تصویر در باز کن عمه‌ها و مادر بزرگ‌ها و دایی‌ها و بقیه فامیل را دید و داد زد «این‌ها این‌جا چه کار می‌کنند؟!» بابا گفت: «فکر همه چیز را کرده‌ام. به همه گفتم شامشان را بیاورند. خدایی عشق کردی؟!» من از این انشا نتیجه می‌گیرم که باید برای شب یلدا از یک روز قبل چیزی نخوریم تا بتوانیم در شب یلدا از همه‌ی خوراکی‌ها بخوریم و شام هم بخوریم.



فرهنگ واژگان مجلس

رأی = نظر و عقیده‌ای که بعضی‌ها می‌دهند و بعد زیرش می‌زنند. // مجوز فعالیت‌های اقتصادی در حوزه‌ی ساخت‌وساز و واردات و صادرات، دخالت در عزل و نصب مدیران و امور شهرداری‌ها و... برای نماینده‌ی مجلس.

سخنرانی = راندن سخن با سرعت مجاز و غیرمجاز بدون پرداخت جریمه توسط نماینده‌ی محترم.

حوزه‌ی انتخابیه = محلی که نماینده قبل و بعد از نمایندگی در مجلس آن را می‌بیند.

نطق پیش از دستور = سخنرانی موقع خواب نمایندگان با تذکر مکرر رئیس مجلس

لایحه = مصوباتی که از طرف دولت پس از گذراندن مراحل قانونی برای تصویب و تبدیل شدن به قانون به مجلس ارائه می‌شود و بدون شک و تردید تصویب می‌شود، البته اگر نمایندگان محترم راضی شده باشند.

طرح = پیشنهادی که حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس یا شورای عالی استان‌ها به مجلس ارائه می‌کنند. این کلمه مربوط به دوران اشکانیان است و در حال حاضر استفاده نمی‌شود.

طرح یک فوریتی = طرحی که واژه‌ی «فوریت» در آن فقط یکبار نوشته شده‌است و لزومی برای بررسی در آن دیده نمی‌شود.

طرح دو فوریتی = طرحی که واژه‌ی «فوریت» در آن دوبار نوشته شده‌است و باز هم لزومی برای بررسی در آن دیده نمی‌شود.

کمیسیون = گروهی از نمایندگان که برای بررسی تخصصی و دقیق طرح‌ها و لوایح تشکیل می‌شود و غیر از کمیسیون سیاست خارجی، بقیه‌شان به درد نمی‌خورند.

فراکسیون = به مجموعه‌ی افراد هم‌فکر و هم‌عقیده که دارای تشابهات زیادی در زمینه‌های مختلف فکری و عملی هستند، اطلاق می‌شود و هر چه تعداد آن در مجلس بیشتر شود، مجلس کارآمدتر می‌شود.

طرح سوال = این کار را نمایندگانی که سابقه‌ی خدمت در آموزش و پرورش و شغل شریف معلمی را دارند، انجام می‌دهند و نیازی به پاسخ‌دادن به آن نیست.

استيضاح = معنی خاصی ندارد و بستگی به مشورت و رفاقت نمایندگان و اعضای دولت دارد.

با نشان دادن انگشت اشاره خود
ناهار و شام مهمان ما باشید

انجمن نمایندگان سفره‌دار مهمان‌گریز

نامزدهای نمایندگی! مسئولان! نمایندگان!
با موسسه ما هرگز از صندلی خویش جدا
نشوید

موسسه میانه‌نشینان حق جو به جز کامبیز

معطر به «کالیوه»

ابر آذاری چمن‌ها را پر از حورا کند
باغ پُرگلبن کند، گلبن پر از دیبا کند

مقصود شاعر از «ابر آذاری» جیب پدر خانواده است که باید در روزهای آخر ماه آذر برای خرید تزئین‌های مهمانی شب یلدا، مانند ابر، پول در چمن زندگی‌شان ببارد تا اعضای خانواده از فرط خوش‌حالی خریدن انواع تزئین‌های یلدایی، به‌صورت حلقی هورا بکشند و بدین طریق فضای خانه را پُر از «حورا» کنند. شاعر در مصرع دوم به موسسه‌ی پُراوازه‌ی سفره‌آرایی یلدایی «گلبن» به‌مدیریت خانم «دیبا» اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که در دوره‌می‌های یلدایی خانه‌ها باید پُر از هنر دست خانم دیبا شود.

گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند

شاعر در مصرع اول به خانم‌ها توصیه می‌کند که برای مهمانی‌های شب یلدا لباسی از جنس ساتن سفید (=بیضا) که چون مروارید (=لؤلؤ) بدرخشد، بپوشند و همچنین یک شال زرقی‌برقی به رنگ قرمز (=حمرا) را نیز با لباس سفید خود همراه کنند تا ظاهرشان حسابی یلدایی شود و حق مطلب ادا شود. شاعر در مصرع دوم تأکید می‌کند که اگر کسی می‌خواهد چنین کند، حواسش باشد که جنس بنجل نخرد و کم نگذارد.

نالۀ بلبل سحرگاهان و باد مشکبوی مردم سرمست را کالیوه و شیدا کند

شاعر در این بیت به ادکلن گران‌قیمت «کالیوه» که چند سالی است مخصوص مهمانی‌های شب یلدا تولید می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید که در دوره‌می‌های شب یلدا، مردان فامیل باید ضمن معطر کردن سرتاپای خود با ادکلن کالیوه، تا خود سحرگاه ترانه‌ی «آخ تو شب یلدای منی» را چون ناله‌ی بلبل هم‌خوانی کنند؛ تا بدان‌جا که وقتی مردم از کنار خانه‌های آنان می‌گذرند، از صدای آواز و بوی ادکلن کالیوه‌شان سرمست شوند.



شعر، شعار و شور
با حداقل شعور
تبلیغات انتخاباتی پیامکی خود را به ما
بسپارید
بدون ضمانت عودت وجه

به آی‌دی @shshshBsh پیام دهید

هر ایرانی یک بولدوزر

سلام به همه‌ی بینندگان کنجکاو تلویزیون اینترنتی زوم.

امروز یک مهمان ویژه داریم. در واقع این مهمان شگفتانه‌ی ما برای شماسست. در یک گفت‌وگوی صریح و آزاد در خدمت جناب آقای دکتر «میرمحسن موسوی بازاری اصل» نماینده‌ی دوره‌ی پیش از دوره‌ی فعلی مجلس هستیم. می‌دونم شما هم با توجه به نزدیک شدن انتخابات مجلس، مثل بنده مشتاق شنیدن حرف‌های این مرد جذاب هستیم.

+ خب جناب دکتر، اولین سوال رو از اینجا شروع کنیم. این دوره هم نامزد انتخابات شدین؟

- سلام و احترام به شما و بینندگان گرامی. خیلی به بنده اصرار کردند که در انتخابات شرکت کنیم، ولی بنا به صلاح دیدی که داشتیم، شرکت نکردیم تا جوان‌ها کاندیدا شوند و به آرزویشان برسند.

+ بسیار عالی آقای دکتر. شما دو دوره‌ی قبل به مجلس راه پیدا کردین. چه توصیه‌ای برای جوون‌هایی دارین که می‌خوان وارد مجلس بشن؟

- جوان‌ها با شدت و جدیت روی برنامه‌هایشان کار کنند. خواسته‌های مردم را بشناسند و اصلا ولشان نکنند.

+ حالا چون این دوره شرکت نمی‌کنید، به جوان‌های مشتاق که مخاطب برنامه هستن، از خواسته‌های مردم بگین که زودتر خلاقیتشون رو برای مردم آشکار کنن.

- جوان‌های عزیز و نمایندگان آینده، بهترین کار پرسیدن از سوپری‌هاست. آن‌ها را دست کم نگیرید. زمانی که ما اولین بار کاندیدا شدیم، از سوپری چند محل آمار فروششان را گرفتیم. فهمیدیم خواسته‌ی مردم چوب‌شور و بستنی است. همین که روی پوستره‌های تبلیغاتی عکس این دو را زدیم، به‌صورت ناخودآگاه رأی‌ها به سمت ما چرخید.

+ شما دوره قبل هم همین کار رو کردین؟ یادمه روی پوستره‌های تبلیغاتی تون اومده بود «هر ایرانی یک کارخانه و یک بولدوزر».

- دوره‌ی قبل مردم ما به‌شدت از کارخانه و بولدوزر خوششان می‌آمد. اینکه از کجا فهمیدیم بماند. مردم می‌خواستند صاحب کارخانه و بولدوزر شوند. ما هم در تبلیغاتمان همین‌ها را آوردیم.

+ پس به‌نظر خودتون چرا رأی نیابوردین؟

- طی تحقیقاتی که تیم ما انجام داد و اطلاعاتی که خود بنده از منابع آگاه گرفتم، فهمیدم مشکل از تبلیغات نبود. دوره قبل تر فقط پسوند اسم مرا نوشته بودند، ولی در دوره قبل اسم کامل من درج شده بود و اسامی رقبا کوتاه‌تر بود و به‌راحتی اسمشان از صندوق درآمد.

+ آخرین توصیه‌تون برای رأی آوردن جوان‌هایی که شوق خدمت در مجلس رو دارن چیه؟

- همین توصیه‌ها را عمل کنند. به حرف پدرومادرشان هم گوش بدهند.



محمد شهبازی

مرضیه ملکیان

دو دلی

سمت آن مجلس زیبا بروم یا نروم
مثل یک غنچه شکوفا بروم یا نروم
بخورم نان فُرادا، بروم یا نروم
تا دم قصر زلیخا بروم یا نروم
من به دنبال عمل‌ها بروم یا نروم
آخرش سمت ثریا بروم یا نروم
مانده ام یکه و تنها، بروم یا نروم
سر این مسئله، حالا بروم یا نروم!؟

راه باز است، خدایا بروم یا نروم؟
جای یک صندلی اش خالی خالی مانده است
بنشینم سر جایی که از اول بودم
پر طمع بودم و انگار به چاه افتادم
پدرم عاشق گفتار بدون عمل است
اولین خشت نشسته است که کاری بکند
نامزدها همه دنبال رفاقت رفتند
به خودم بود سر جای خودم می‌ماندم

کلیدی با قطع پالتویی

که بالاخره یک در هشت میلیارد ممکن است یکی مثل خودتان پیدا شود. شما می‌توانید در وقت‌های مرده‌ی مابین رسیدگی به امور مردم و گسترده کردن سفره‌ی طبقات ضعیف و بهبود وضع معیشت ایرانیان، کتاب را از جیب بیرون کشیده و بخوانید.

بین سطرهای این کتاب یاد می‌گیرید زمان طلایی خرید تجهیزات نوین برای بیمارستان شهرتان چه موقع است. یاد می‌گیرید بنرهای تشکر از شما بابت پیگیری‌های دلسوزانه، مجدانه، مردانه، زنانه، بچگانه و... در پروژه‌ی جاده‌ی بین‌شهری باید دقیقاً در کدام نقاط شهر نصب شوند. اگر هم رقیبستان خیلی جدی و یک در هشت میلیارد است، این کتاب روش‌های دلسوزانه‌ی شفاف‌سازی را به شما یاد می‌دهد. روش‌هایی برای اینکه دست دزدان و منافقان و خبیثان و بی‌شعورهای بی‌وطن بی‌مایه‌ی مخالف آزادی را رو کنید و چنان تأثیری بگذارید که هیچ‌کس نگاهشان هم نکند. با این روش‌ها طوری شفاف می‌سازید که تا روز نشستن روی صندلی‌های سبز بهارستان تا فیها خالدونتان به صورت کاملاً روشن، پیداست. اما از آن‌جا که هرگز نشود فراموش، لامپ اضافی خاموش، پس نگران نباشید، این کتاب به شما یاد می‌دهد قبل از قرارگیری روی آن صندلی محبوب، کلید خاموش را بزنید.

این کتاب را انتشارات «راه روان» در ۷۳ صفحه با قطع پالتویی (متناسب با جیب آچار کت نماینده‌ی عزیز) و به قیمت ۲۳ دلار نیمایی به چاپ رسانده‌است. همچنین جلد این کتاب گالینگور طلاکوب است تا متناسب با شأن و رتبه‌ی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، شخصی و خانوادگی نمایندگان محترم باشد.

دکتر شکارچی (ماهی‌گیر سابق) در ادامه‌ی انتشار کتاب‌های روانشناسی موفقیت اختصاصی برای مشاغل و بعد از فروش سی‌وچهارمیلیاردی کتاب «باد در مژه‌هایت هوهو می‌کند» برای مژه‌کاران، کتاب «صندلی‌ات را قورت بده» را به نمایندگان مجلس تقدیم کرده‌است.

این کتاب در بردارنده‌ی روش‌های کلیدی طبقه‌بندی شده است تا نماینده‌ی محترم در سال آخر نمایندگی که سخت مشغول خدمت به مردم است و شانه‌هایش زیر بار مسئولیت خرد شده و نزدیک است کتف‌هایش دربرود و زانوهایش خالی کند، وقت گران‌بهای رسیدگی به امور ملت و مملکت را از دست ندهد. طولانی‌بودن جمله‌ی قبل به خاطر این است که کمی از فشار روی دوش‌های یک نماینده‌ی مجلس را درک کنید.

راهکارهای کاملاً تضمین‌شده‌ی کتاب براساس روانشناسی رفتار رأی‌آوردگان و رأی‌نیاورندگان و حتی رأی‌دهندگان و حتی تر رأی‌ندهندگان ادوار گذشته‌ی بهارستان گردآوری شده‌اند. پُر واضح است که در هنگام ادای کلمه رأی‌ندهندگان زبانتان رگ‌به‌رگ شده‌است.

دکتر شکارچی، به‌گفته‌ی خود، ایده‌ی اولیه‌ی این اثر را از کتاب «اگر خر نبودی، فیل را می‌خوردی» گرفته‌است. این کتاب در سال ۲۰۲۲ سبب شد جمهوری‌خواهان در آمریکا اکثریت آرای مجلس سنا را به‌دست بیاورند. دکتر شکارچی می‌گوید: «چی نماینده‌های ما از خرهای دموکرات آمریکا کمتره؟»

اگر قرار است دوره‌ی بعد هم کاندیدا شوید و دلتان شور می‌زند که نکند یک در هشت میلیارد یکی عین خودتان همه‌چیز تمام در حوزه‌ی انتخابیه‌ی شما پیدا شود، بدانید

البرز بهرامی

یلدای ما

بس که خوب و کوک و cool و nice شد شب‌هایمان بین ما فرق است حتی از نگاه گفتمان! ما که حظی ناب بردیم از غزل‌های روان سقف لذت‌هایمان کوتاه‌تر از کفشان! آب لمبو می‌شود موجودی بابایمان قیمت کالا شب یلدا چرا رفت آسمان؟ هر دو با فامیل‌ها، سرگرم و خندان، همزمان زندگی زیبا شود در متر و مقیاسی کلان ما دبیرستان ولی او می‌رود تا سازمان

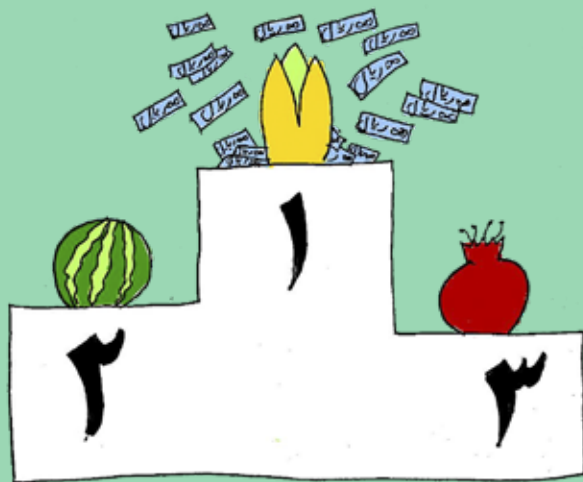


هرچه از شب‌های یلدا شعر بنویسم کم است خوب و کوکش مال ما، بیگانه مال اغنیاست او اگر از فال حافظ wibe های good گرفت گرچه از تفریح و شادی دستمان کوتاه نیست چون اگر ما مثل آنها سفره آرایی کنیم یا رب این تاثیر دولت در کدامین (مجلس) است؟ هرچه باشد، هر کدام از ما به یلدامان خوشیم باز هم شکر خدا، این سفره شد روزی ما صبح فردا، هر دو مان مشغول کار و زندگی

تصور کن اگه حتی

به ما چه قیمت بادام چند است
قناری می زند بر شاخه چه چه
و دایر تورنومنت پوچ یا گل
درون زودپز ذرت حجیم است
و آب انبه ی ما آب جوش است
بساط عیش و نوشی پخش باشد
شکم ها از تصور گشت انبان
که با نظم و ادب یک جا نشسته
و قاچی از جوار هندوانه
و کوهی پسته ی خندان و پر شور
بریز از سر برون اندوه ایام
شبیه سفره ی ما هست بسیار
و دیگر خوردن پسته محال است
به جای ظرف آجیل است حفره
هوا گر ناجوانمردانه شد سرد
بیا زیر پتو، یخ کرد شلغم
و پای مرغ را با نیّتِ غاز
به جای فال حافظ فال لیمو
و لیخندی بده تحویل دایی
وزیر مملکت هم این چنین است
برای فصل سرما فکر هیزم
و خدمت کرده وقت استراحت
نگیرد رشوه هرگز نقره ی خام
و او هم زیر خط فقر افتاد
کمی بهتر ز ما کرده تصور
و ملکی چند هکتاری، لواسان
و دائم اسکناس نو شمرده
بیا غیبت نکن، شمعی بیافروز
که تنها خواب، درمانِ نداری است

شب یلدا شبی خوب و بلند است
همین که دور هم هستیم به به
سماور دائما مشغول قُل قُل
شب بازی منچ و پانتومیم است
کدو تنبل درین شب سخت کوش است
تصور کن که لذت بخش باشد
تصور مفت و ارزان است و آسان
اناری دانه دانه دسته دسته
دسرهایی قشنگ و ماهرانه
شلیل و موز و آناناس و انگور
ژله، شیرینی تر، حاج بادام
اگر چه چاله ها چاه است ناچار
اگر چه این فقط خواب و خیال است
اگر چه در حقیقت روی سفره
لبو داغ است نا شکری مکن مَرَد
پریده پوست تخمه به حلقم
بخور گوجه، به ناز و ساز و آواز
بگیر از آتلیه عکس آلو
بنوش از غصه ی ایام چایی
تمام شهر با ما هم نشین است
به فکر رتق و فتق رنج مردم
حقوق خویش کرده وقف خدمت
تجمل نزد او منفور و بدنام
خودم دیدم که قسط و قبض می داد
فقط چون بیشتر دارد تبخّر
دو جین ماشین خریده مفت و ارزان
همین...
همین... زحمت کشیده... خاک خورده
ولی اکنون درین سرمای سگ سوز
بخواب امشب که فردا روز کاری است



چشم‌های دودگرفته را باید شست

مجله‌ی زرد را جایگزین کاغذها کردند، نشان آن است که قانون‌گذاران سرزمین را شیطنتی در مغز دودکباب‌خورده‌شان افتاده‌است تا خلف‌وعده‌ای که در خواب قبلی دیده شد را این‌بار با وعده‌ای درشت‌تر و رنگین‌تر، چنان در پس پرده‌ی هفت‌رنگ طاووس‌نشان اندازند که وایتکس‌ها و دامستوس‌های عالم هستی رنگ از آن‌ها نبرد و چنان دست دیگر متولیان امور سرزمین را در حنای سیمانی وعده‌ای چون وعده‌ی خود گذارند که مردم را عمر نوح لازم شود تا تحقق آن وعده به چشم خود ببینند. پس چون از خواب برخاست، نام یک‌یک آن کباب‌خوران خلاف‌وعده را بر صفحه دارت نویسد و تا نفس دارد و تا حد خنک‌شدن دل و کلیه و جگر، با تفنگ بادی تیر ساچمه‌ای به جانب اسامی آنان حوالت کند.

و اگر خوابش روده‌درازی کرد و دید که آن عده کباب‌ها را لای ورق‌های آن مجلات زرد می‌پیچند و به رهگذران تعارف می‌کنند و چون برنارند، در حلقشان هل‌چپانی می‌کنند، نشانه‌ی آن است که آن قانون‌گذاران خلاف‌وعده نیت آن دارند که برای مدت طولانی‌تری بر کرسی‌های قانون‌گذاری سرزمین، کباب باد زنند و به ریش خلاق بختند.

پس چون از خواب چشم باز کرد، هرچه دارد بفروشد و در جیب ماهرترین گرافیست‌های سرزمین بریزد تا شرح خلف‌وعده‌ی آن قانون‌گذاران را به‌صورت تراکت‌هایی در حد آینه‌ی قدی درآورند، سپس بین مردم سرزمین پخش و بر سر هر کوی و برزن میخ کند تا هم دلش خنک شود و هم داغ باقی‌ماندن بر کرسی قانون‌گذاری را بر دل آن خلاف‌وعده‌گان بگذارد.

دیدن کباب در خواب نشانه‌ی جمع‌شدن گروهی از خواص دور هم است و اگر کسی در خواب ببیند که عده‌ای روی صندلی‌هایی سبز و چرمین گرد کباب‌هایی بر منقل جمع شده‌اند و بر سر دراز و کوتاه بودن سیخ‌ها و خشک و آبدار بودن کباب‌ها یقه و ریش همدیگر را می‌کشند و گاه سیخ‌ها را در حلق هم فرو می‌کنند، نشان آن باشد که آن خواص، قانون‌گذاران آن سرزمین هستند. چنانچه ببیند که آن عده کاغذهایی به دست گرفته‌اند بغایت شفاف چون پوست پیاز و بال مگس و با آن‌ها کباب‌های روی منقل را باد می‌زنند تا بدان‌جا که تمام کاغذها را دود سیاه گیرد و چشمانشان از دوده‌های کباب کم‌سو شود، علامت آن است که قانون‌گذاران به‌جهت نیل به مطلوب خود، به مردم وعده دهند که شیوه خود در قانون‌گذاری سرزمین را به پیش چشمان مردم آرند، ولی همین که کباب از حلقشان سُرید و در کنج معده‌شان درازکش شد، به چشم‌برهم‌زدنی در فکر خلف‌وعده افتند. پس بکوشد که در خواب آن کاغذها را لوله کرده، مانند بند تسبیح از یک سوراخ دماغشان داخل و از سوراخ دیگر خارج نموده، سپس دو سرش را گره زده و به‌واسطه‌اش، آنان را بالای سرش بادپیچک کند و به ناکجاآباد پرتاب نماید. یا اینکه برای کم‌سویی چشمان آن جماعت، آستینش را تا بالای آرنجش فتیله کرده، آنان را خِرکش نموده نزد چشم‌پزشکان ملت برد. ولی تا پیش از رسیدن به نزد چشم‌پزشک، به آن جماعت توصیه کند عجالتاً چشم‌هایشان را با عرق رازیانه بشویند که عرق رازیانه برای بلندشدن مژه‌ها نیز نافع است.

اگر ببیند که شدت دود کباب‌ها همان کاغذهای شفاف پوست‌پیازی بال‌مگسی را در دستان آن عده خم نمود و آنان سرخوش و دلی‌دلی‌کنان کاغذها را به طرفی انداختند و تعدادی

اسپری پاک‌کننده رسید
نازل‌ترین قیمت، برترین کیفیت
شفاف‌کننده افکار، آرا و اندیشه‌ها
مناسب برای نمایندگان مجلس
پاکیزگی تخصص ماست

پاکیزگی از ما، موفقیت با شما
شست‌وشوی انواع کت، شلوار، پیراهن
یقه‌دیپلمات
پاک‌کردن انواع خطاهای تاریخی از
اذهان مردم
جهت پیروزی تضمینی در انتخابات

خشک‌شویی سعادت

شب پُرماجرا

یک خاطره از شب یلدا بنویسید

خانم اجازه! ما شب یلدا به خانه‌ی پدربزرگ و مادربزرگ خود رفته بودیم. آن‌جا هندوانه بود. یک کدو از آن نارنجی‌ها بود. تخمه بود. باقالی پخته هم بود. یک کیک شبیه هندوانه هم بود. عمو فرهاد و زن عمو هم بودند. عمه فره با شُهرش هم بودند.

زن عمو هر وقت تخمه یا میوه‌ای می‌خورد، با انگشت اشاره‌اش که یک انگشت به شکل انار رویش بود به چسب سفید روی بینی‌اش دست می‌زد. عمو فرهاد گفت که زن عمو بینی‌اش را عمل کرده‌است.

عمه فره هم با لباس سبز هندوانه‌هندوانه‌ای چین‌چینش از اول همه‌اش تخمه می‌خورد و از پسرش حرف می‌زد. مَسَلن گفت که یک سال است که پسرش به کلاس پیانو می‌رود و حالا برای خودش استاد شده‌است. با هر تخمه‌ای که برمی‌داشت النگوهایش جرینگ‌جرینگ صدا می‌دادند.

زن عمو همان‌طوری که انگشت‌های باقالی‌ای‌اش را لیس می‌زد گفت: «فره‌خانم! یک کم ساکت باش تا آقا جان برایمان هافز بخواند. صدای خودت و صدای النگوهایت خیلی بلند است. فهمیدیم آن چندتا النگو را تازه خریده‌ای.» عمه فره در جواب زن عمو گفت: «پول داشتیم و رفتیم النگو خریدیم. بهتر از این است که بروم و مثل بعضی‌ها بینی‌ام را مثل امُبردست تیز کنم.» زن عمو هم ناراحت شد و دوتا قاچ کدو برداشت و با دوتا قدم بزرگ به عمه فره رسید و کدوها را به صورتش چسباند. کدوها از روی صورت عمه افتادند. عمه با زبانش کدوهای چسبیده به دور دهانش را پاک کرد. اخم کرد و کیک هندوانه‌ای را از روی کرسی برداشت و به صورت زن عمو زد. زن عمو با همان صورت کیکی هم روی چسب بینی‌اش دست زد. زن عمو با فریاد به عمو فرهاد گفت برویم. عمو فرهاد هم کیف‌دستی زن عمو را برداشت و رفتند. شُهرعمه هم که ناراحت شده بود، با عمه به خانه‌ی خودشان رفتند.

بعد از اینکه همه رفتند، مادربزرگمان همه‌اش روی دستش می‌زد و نُج‌نُج می‌کرد. پدربزرگمان هم به کدوهای نارنجی و کیک‌های روی زمین نگاه می‌کرد.

مامان ما می‌گوید هر کسی که پول زیاد دارد باید جنبه‌اش را هم داشته باشد.

ما از خدا می‌خواهیم که به بابای ما پول زیاد بدهد تا بابای ما با آن پول‌ها برایمان بستنی‌های خوش‌مزه‌ی زیادی بخرد. ما به خدا قُل می‌دهیم که جنبه داشته باشیم و همه‌اش را یک‌جا نخوریم تا دلمان درد نگیرد. این بود انشای من.

البرز بهرامی

اندر محسنات مجلس

از نام و مشخصات مجلس	می‌گویم و مختصات مجلس
اسفند دوباره سر رسیده	احیا شده خاطرات مجلس
با دوست خود، فقط بگویند	نیکی و محسنات مجلس
سالی که گذشت، کشور ما	خورد از همه میوه‌جات مجلس
مردم همه سیر و راضی و شاد	از سیب و مرکبات مجلس
اینترنت ما، سریع و خوب است	از لطف مصوبات مجلس
آرای رجال، پاک و شفاف	از شیشه‌ی تار و مات مجلس
با این همه، رای دادن ماست	لبیک به التفات مجلس
در رای به اصلحان بکشید	باقی شده صالحات مجلس
هرکس که نوشت رای بی رای	بیرون شود از حیاط مجلس
البته چنان بدک نگردهد	آخر، همه نایبات مجلس
با رای صریح، انتخابند	لاغر نشود بساط مجلس

جانم تبلیغ

باسلام

شما با آژانس نوین تبلیغاتی «بُزکِش^{۱۱}» تماس گرفته‌اید. خدمات آژانس تا اطلاع ثانوی منحصر به امور تبلیغاتی نامزدهای انتخابات مجلس است.

برای سفارش پوستره‌های نانو، با قابلیت چسبندگی ابدی روی دیوارهای سطح شهر، تیرهای چراغ برق و شیشه‌ی خودروهای شهروندان، عدد ۱؛ برای ارتباط با واحد طراحی ژست مخصوص عکس‌های تبلیغاتی، براساس تحلیل رفتار رأی‌دهندگان و نامزدهای رقیب موجود در حوزه‌ی انتخابیه، عدد ۲؛

برای اعزام نیرو جهت امحای تبلیغات شهری یا برهم‌زدن میتینگ‌های تبلیغاتی نامزدهای رقیب، بدون هیچ‌گونه رد پا، عدد ۳؛

برای ارتباط با واحد پیش‌بینی و خنثی‌سازی استراتژی‌های تبلیغاتی نامزدهای رقیب، عدد ۴؛

برای سفارش تبلیغات نامحسوس در رسانه‌های نامتعارف، جهت افزایش تنوع رأی‌دهندگان، عدد ۵؛

چنانچه از نامزدهای حامی محیط‌زیست هستید، برای اجاره‌ی ماشین‌پرنده‌ی تبلیغاتی جهت بی‌نیاز شدن از چاپ انواع تبلیغات کاغذی، عدد ۶؛

برای ساخت فیلم تبلیغاتی درباره‌ی پیش‌بینی آینده‌ی حوزه‌ی انتخابیه در صورت نماینده‌شدن شما، عدد ۷؛

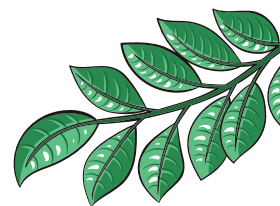
و برای سفارش پیامک‌های تبلیغاتی دومانظوره، حاوی تبلیغات نامحسوس برای شما و تخریب توأمان کلیه‌ی رقبای موجود در حوزه‌ی انتخابیه، عدد ۸ را شماره‌گیری نمایید.

در پایان به‌صورت خودکار به واحد پیشنهادات متصل خواهید شد و می‌توانید سایر خدماتی را که احتیاج دارید، اما در میان خدمات فعلی آژانس وجود ندارد، پیشنهاد دهید.



مرضیه ملکیان

شورش یلدا



فقط خوردن در این دنیا، ندارد هیچ تاوانی
ولی سقف تعارف را نکن اصلاً چراغانی
که خونش گردنت می افتد و فرداش زندانی
بگو» بر پا « که بنشیننی سر جایش به آسانی
که از فردا و این جامانده ها، چیزی نمی دانی
ولش کن، یک شب است، اینکه نمی آرد پشیمانی!
حواست باشد اینکه مورها را هم بخندانی!

شب یلدا پس از قحطی ست، پس باید بلمبانی
بچرخان کاسه ی آجیل را در حدّ یک لحظه
نباید در بیفتی با انار خسته از پاییز
به آقایی که پاهایش به زیر کرسی شادی ست
دو لپی نوش جان کن جامدات روی میزت را
نخوردن مایه ی درد است در احوال این دنیا
برای بهره مندی از بقایای شب یلدا

آموزشگاه بازیگری نقاب

دوره آموزش تخصصی نقش‌های دغدغه‌مندی،

مردم‌دوستی و ایمان

با استادان بسیار مجرب

و ضمانت عودت وجه

۶۵ درصد تخفیف فقط تا پیش از انتخابات مجلس

۱ یکی از فنون گستی

واژه‌نامه یلدایی

یلدا = روز فشار به همسران و شبِ تکریم خویشان // آن شب که با لیستِ خریدِ صبحش، خانواده از هم می‌پاشد و شب از نو به هم می‌چسبد. // شبی که مصرف چای‌نبات و عرق‌نعناع به سبب خارج شدن عنان کاهدان‌ها از دست صاحبانشان به اوج می‌رسد.

سیخ میوه = تکه‌چوبی است برای تزئین میوه‌هایی که دقایقی پس از شروع مهمانی به صورت چرخ‌شده به معده می‌روند و همچنین مفری برای خرج کردن پول‌های بادآورده.

چای‌نبات = نوشیدنی شوینده و پایین‌برنده‌ی قیمت خوراکی‌های خورده‌شده، برای میزبان // جابازکن و سردل‌صاف‌کن برای میهمانان جهت ازسرگیری عملیات پاک‌سازی خانه‌ای که فقط آمده‌اند خودشان (صاحب‌خانه) را ببینند.

آجیل = تنقلاتی که برای بدن مفید و برای اقتصاد خانواده مضر است. // مغزیجاتی که زن برای تهیه‌ی آن‌ها ناچار است ساعتی مغز همسر را بخورد. // مخلوطی از خشکبار که برای پذیرایی استفاده می‌شود و قبل از شروع مهمانی موردنظر، پسته‌اش را جدا و در کمد و کابینت پنهان می‌کنند. // وسیله‌ای برای گرفتن کره و مربا و خامه از دوغ در چند روز مانده به شب یلدا، برای فروشندگانی که فرصت‌ها را مغتنم می‌شمرند.

درخت کاج = درختی که جهت عکاسی در شب یلدا کنار کتاب اشعار حافظ قرار می‌گیرد. // گوشه‌پُرکنِ عکس در استوری‌های یلدایی // درختی که تعدادی از برگزارکنندگان آریایی جشن شب یلدا، به فاصله چند روز پس از برگزاری جشن، آن را پُرقدرت از بازار می‌خرند تا ببرند برای جشن کریسمس چراغانی‌اش کنند.

هدیه‌ی یلدایی عروس = از جمله رسوم دوران عقد که برای طولانی‌تر شدن مدت عقد مفید است.

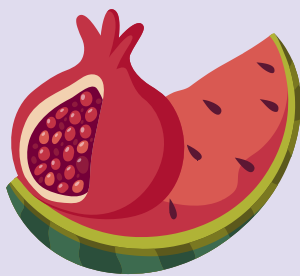
عروسک بابانوئل = عروسکی که در شب یلدا روی کرسی می‌گذارند و معیاری برای نشان‌دادن میزان تاب‌آوری صاحبش در مسائل متناقض است.

قرمز = رنگی که در شب یلدا به همراه رنگ سبز باید حتی در جوراب افراد نیز مشاهده شود.

بازار جاروکنیزم = مکتبی اقتصادی مبتنی بر نحوه‌ی خرید عده‌ای در روز و شب آخر ماه آذر // نام تفکرِ گروهی که یخچالشان کهنه می‌شود و معتقد هستند که از هر چیز یکی کم است، دوتا غم است، سه‌تا که شد، خاطر جمع است.

تل هندوانه‌ای = نگهدارنده‌ی مو که طرح هندوانه بر رویش نگاشته‌اند و پس از استفاده در شب یلدا، به انتهای کمد انداخته می‌شود. // از ملزومات شب یلدا که به عقیده‌ی سازندگان جینگیلجات یلدایی، اگر نباشد، برگزاری جشن امکان‌پذیر نیست و عقوبت به دنبال دارد.

کرسی = در قدیم که بخاری و امثال آن نبود، تنها وسیله برای گرم شدن بود و گاهی به واسطه‌ی پاتوی پا و چشم‌توی چشم‌شدن افرادی که درعین قهر بودن، دورش نشسته بودند، یکی از راه‌های صلح و آشتی و تحکیم خانواده به‌شمار می‌رفته‌است. // دکور غالب شبکه‌های تلویزیونی در شب یلدا



آموزشگاه آیین

- با ما شفافیت را سرلوحه زندگی خود قرار دهید
- برگزارکننده کلاس‌های شفاف‌اندیشی، شفاف‌نویسی و روان‌گویی
- با مدیریت صداقت‌نسب (پیچانیان سابق)

یک فرصت شغلی ناب

۴. ممکن است فقط همین یک بار در عمر خود فرصت داشته باشید که مدیریت کردن امور تبلیغاتی یک نامزد انتخابات را تجربه کنید. پس کم نگذارید و ایده آل گرا باشید. شیوه‌های تبلیغاتی دم‌دستی و ارزان را به گوشه‌ای پرتاب کنید و به سراغ شیوه‌های نوین که هزینه‌هایشان هم متناسب با شأن نامزد مدنظرتان باشد، بروید. واضح است که هرچه شیوه‌های شما نوآورانه‌تر باشد، حق‌الزحمه‌ی بیشتری نیز عایدتان خواهد شد.

۵. به ظاهر خود برسید. با رسیدگی به ظاهر خود به کسی که قرار است به او خدماتی ارائه کنید، احترام بیشتری می‌گذارید. واضح است که افراد از کسی که به آن‌ها احترام بیشتری می‌گذارد، خدمات می‌گیرند. البته سعی کنید رسیدگی به ظاهر خود را با مواضع و خلیقات نامزد مدنظرتان تنظیم کنید و متناسب با آن از کت‌وشلوار ایتالیایی، تتو، شلوار پاره، انگشتر عقیق، تسبیح و... استفاده نمایید.

۶. رقبای نامزد مطلوب خود را بشناسید. اگر پولدار هستند، کمتر، ولی اگر بی‌پول هستند، به صورت روزانه از خجالتشان درآیید تا نامزد مطلوبتان مطلوب‌تر شود.

۷. چند عکس از نامزد مورد حمایت در حالت‌های خاص مثل انگشت در دماغ، جویدن آدامس، لقمه در دهان، عطسه در دست و... بگیرید و نزد خود نگهداری کنید. اگر روزی پوشتان را نداد، می‌توانید از آن‌ها استفاده کنید. همچنین شاید بتوانید از آن‌ها برای همکاری مجدد در دوره‌ی بعدی انتخابات هم بهره بگیرید.

۸. از ظرفیت نظرسنجی‌های روزانه به‌گونه‌ای بهره بگیرید که مخاطبان هرروز از انتخاب خود مطمئن‌تر شوند و بدانند که قصد دارند به نامزد برنده رأی دهند.

۹. با این راهکارها پس از پایان انتخابات یا نامزدتان رأی می‌آورد یا ان‌شاءالله با هم به توافق در ادامه‌ی راه زندگی می‌رسید. ولی اگر به احتمال یک‌درصد نامزدتان رأی نیاورد، پیشنهاد می‌گردد به‌عنوان یک نخبه‌ی فضای مجازی مهاجرت کنید. جوامع دموکراتیک دیگر منتظر علم شما هستند.

انتخابات جزء اصلی جوامع دموکراتیک است و تبلیغات هم بخش جدانشدنی در تمامی انتخابات‌ها. تمامی نامزدها برای کسب رأی بیشتر، از اقسام روش‌های تبلیغاتی استفاده می‌کنند و اینترنت در دنیای کنونی بخش مهمی از تبلیغات است. پس اگر در انواع پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی فعال هستید، آگاه باشید که با نزدیک شدن به برهه حساس انتخابات مجلس، می‌توانید از طریق یاری کردن نامزدها در امور تبلیغاتی‌شان، ضمن نقش‌آفرینی بیشتر در یک جامعه‌ی دموکراتیک، در این و انفسای اقتصادی برای ارتقای وضعیت مالی خود نیز تلاش کنید. در این نوشتار راهکارهایی کاربردی جهت ارتقای وضعیت مالی با بهره‌گیری از فرصت انتخابات پیش‌رو برای همه‌ی علاقه‌مندان، متخصصان، بی‌کاران جویای شغل، باکاران جویای شغل دوم و سوم، سیاسیون، اپوزیسیون، الیگارش‌ها، امپریال‌ها و... وجود دارد. به‌خاطر داشته باشید که بازه‌ی انتخابات، بازه‌ی بسیار کوتاهی است و شما باید سعی کنید از این فرصت کوتاه، به‌صورت حداکثری بهره ببرید.

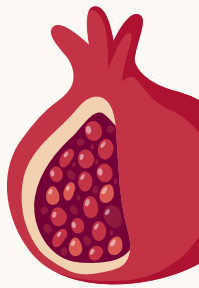
۱. یک فعال فضای مجازی خوب برای جذب نامزد مدنظر خود (می‌تواند منجر به شکل‌گیری امر خیر هم بشود) حتماً باید از هر سه کلمه‌ای که به زبان می‌آورد، چهار کلمه‌ی آن قلمبه‌سلمبه و موکداً خارجی باشد. اگر نسل زدی هستید که مشکلی در این بخش نخواهید داشت، ولی اگر تاریخ تولدتان به دوران ماقبل اینترنت برمی‌گردد، حتماً در دوره‌ی فشرده‌ی آموزش زبان نسل زد شرکت کنید.

۲. اگر اینفلوئنسر هستید که هیچ وگرنه باید بدانید برای توجیه فنی نامزدها (متأسفانه عده‌ای به‌جای این عبارت، از اصطلاح ناپسند «خر کردن» استفاده می‌کنند) عدد K صفحه‌ی شما مهم است. زیرا به‌صورت طبیعی اولین چیزی که در صفحه‌ی شما به چشم می‌آید، عدد K است و آن دسته از نامزدهایی که جامعه‌ی هدف شما محسوب می‌شوند، به‌دلیل ضیق وقت و سایر دلایل، از چشم خود برای اکثر تصمیماتشان استفاده می‌کنند. پس شعار ما این است: «هرچه K بالاتر، به‌دام انداختن نامزدها... نه بیخشدید! توافق با نامزدها بیشتر.»

واضح است که خرید K برای افزایش فالور و بازدید و... امری معمول است. در این دوران پُرتورم، دیگران هم باید نان بخورند.

۳. نامزدهای هدف، فقط نامزدهایی هستند که از وضع مالی بسیار خوبی برخوردارند. پس در نامزدشناسی متبحر شوید.

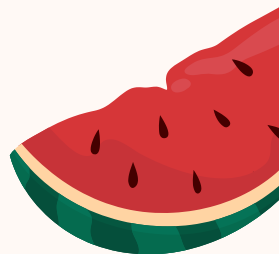




شیرین هزار جریبی

هیج شبی مثل آن شب نیست

- با سلام
- شما با موسسه‌ی فرهنگی-خدماتی «کریسمس
- چراغانی» تماس گرفته‌اید. توجه داشته باشید که
- تا سی‌ام آذرماه خدمات موسسه منحصر به پروژه‌ی
- باستانی «شصت ثانیه‌ی ضروری» مختص ادمین‌های
- اینستاگرام است.
- برای دریافت جزئیات فاکتور خرید مربوط به خدمات
- هندوانه‌ای یلدای جاری، خواهرشوهر، مادرشوهر و سایر
- فامیل شوهر که نزد ما امانت است، عدد ۱؛
- برای سفارش دیوان حافظ قاچ‌خورده به شکل‌های
- مثلثی، شتری، نیم‌دایره و گرد، عدد ۲؛
- برای دریافت ویراست جدید دیوان حافظ، با به‌کاربردن
- واژه‌ی «هندوانه» به‌جای سایر میوه‌های پاییزی، عدد ۳؛
- برای دریافت عکس‌های از پیش آماده‌شده‌ی تزیینات یلدا
- با جای‌دادن هندوانه در همه‌جا و در اندازه‌های پست و
- استوری اینستاگرام، عدد ۴؛



فوری فوری

به تعداد زیادی فیلمبردار
مسلط به نورپردازی مناسب
جهت نمایش مشارکت حداقلی مردم
در ساعت ۳ صبح روز انتخابات مجلس
نیازمندیم

خبرگزاری‌های آمریکا به‌جز رویترز

تعویض فوری بنز، تویوتا، لندکروز

با پراید، سمند و پژو

جهت افزایش مقبولیت

انتخابات بهانه است، رضای خدا نشانه است

به آی دی @SooyeKhodaMiravim پیام دهید

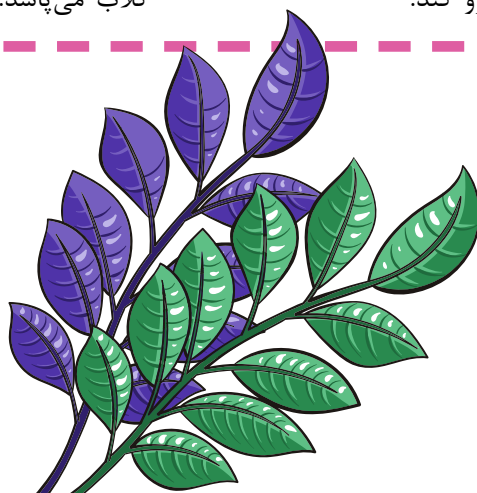
انتخاب درست

شاید می‌خواست نمک‌گیرم کند! نه بویش شبیه غذاهای معمولی بود و نه مزه‌اش. معده‌ام گیج شده بود. نمی‌توانست تصمیم بگیرد چه واکنشی نشان دهد. خوب یا بد؟! برای آن که حالم بیشتر از آن تغییر نکند، سرم را از عکسش برداشتم و به آخرین عکس نگاه کردم. لطیف داوران؛ همان مربی باحال باشگاه خودمان. همان که ابروان پُرپشتش همیشه گره‌خورده و سیل‌های کلفتش از دو طرف باریک و کمی آویزان است. صدایش مثل سوت توی گردنش بلند و خش‌دار است. همیشه هم توپ زیر یک پایش است. همین‌چوری هم عکس انتخاباتی‌اش را گرفته بود. اما در پس این قیافه، قلبی مهربان و شکلاتی دارد! توی تمریناتمان ۹۰ درصد توپ‌ها را به من می‌دهد.

این یکی دیگر خودش است! اگه رأی بیاورد حتماً باز هم خیلی هوایمان را دارد. در حال‌وهوای فوتبال بودم که نمی‌دانم آقای داوران چطوری توانست از توی عکسش شوت محکمی به سمتم بزند! توپ هم درست و چکشی محکم به دهانم خورد و... صدای قدم‌هایی را شنیدم که داشت به‌سرعت به طرفم می‌آمد. چشم‌هایم را باز کردم. با شوت آقای داوران از روی تخت پایین افتاده بودم. وقتی که از گیجی درآمدم و فهمیدم در کدام عالم دارم سیروس‌لوک می‌کنم، مامانم را دیدم که دارد قربان‌صدقه‌ام می‌رود و به صورتم گلاب می‌پاشد.

یادم هست زنگ آخر بود. آقای سامانی - دبیر تاریخمان - آن قدر از حال‌وهوای قشنگ رأی‌اولی‌بودن برایمان تعریف کرد که از شدت خوش‌حالی چشم‌هایم از بالا و پایین کشیده شدند و دهانم به‌شکل O جمع شد. تا چند ثانیه هم در همین حالت ماندم. چند دقیقه بعد زنگ خورد. من هم از دم در مدرسه تا در خانه، لُکه دویدم. وقتی رسیدم، دستم را به‌صورت ممتد روی زنگ در گذاشتم. در باز شد. مستقیم به اتاقم رفتم و روی تختم دراز کشیدم. از خستگی زیاد، چشم‌هایم بسته شد....

صبح شده بود. عکس‌های تبلیغاتی کاندیداهای شهرمان را برای پنجمین بار روبه‌رویم گذاشتم. سام سلامت؛ جراح زیبایی - با یک قرن تجربه قیافه‌اش چوری بود که انگار از کُره‌ی دیگری آمده بود. می‌توانستم ببینم که در مجلس نشسته‌است و با راه‌حل‌های فضایی و کهکشانی خود همه‌ی مشکلات را سه‌سوته حل می‌کند. نادر هوشنگی؛ مهندس صنایع غذایی آشپزی که صاحب دو رستوران زنجیره‌ای شهرمان است. کلاه آشپزی‌اش شبیه کلاه جادوگراست و در چشم‌به‌هم‌زدنی با چوب‌دستی جادویی‌اش غذاهای عجیب‌وغریبی درست کرد. نمی‌دانم با آن شکمِ دَرآف‌سایدش چطور با یک چرخش به‌شکل گردباد، با یک ظرف از آن غذاهایش از آشپزخانه به‌سمت من آمد! بعد هم می‌خواست به‌زور هم که شده یک قاشق از آن غذا را در حلقم فرو کند.



چگونه در مجلس بدرخشیم؟

اگر شما یک نومجلسی هستید و راه و رسم نمایندگی را نمی‌دانید برای اینکه یک نماینده خاص جذاب تو دل برو باشید این اقدامات را فراموش نکنید:

۱. راه کج به مجلس نرسد

نماینده‌ی خاص باید جدی و ثابت‌قدم باشد. پس همچون یک نماینده‌ی کارکشته، محکم در راه خود قدم بردارید، توی گوش موانع بزنید و هرگز راه خود را کج نکنید؛ حتی اگر در مسیر بی‌آرتی قرار گرفتید.

۲. مجلسی شدن چه آسان، آدم‌بودن چه مشکل

حواستان باشد شما شاخ و دم درنیاورده‌اید؛ فقط یک نماینده‌ی ساده‌ی مجلس هستید. از جنس مردم بمانید و به زندگی عادی خود ادامه دهید. گاهی جای را هورت بکشید، بی‌دلیل در ترافیک بوق بزنید، تعطیلات به شمال بروید و جوجه به سیخ بکشید، مثل همه‌ی مردم از ترکیه خرید کنید، تا ساعت ۱۰ صبح بخوابید و گاهی پدرا نه زیر گوش جوانان را نوازش کنید.

۳. شیرینی زبان، رمز موفقیت

مردم شما را به‌خاطر چشم و ابروی قشنگتان به مجلس نفرستاده‌اند. بلکه چون قشنگ حرف می‌زنید و حرف قشنگ می‌زنید، انتخاب شده‌اید. پس خواسته‌های مردم را از تریبون فریاد بزنید و در تمام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها تکرار کنید. شما باید زبان مردم باشید تا دل مردم را به دست آورید. اما در عمل و انتخاب مستقل باشید. بدانید که رأی شما در مجلس امری کاملاً شخصی است و به هیچ‌کس ربط ندارد.

۴. مرد مجلسی، مشکلات مجلسی دارد

مجلسی شدن بدون سختی نیست. نماینده‌ی جذاب همواره جلودار مردم است. شما هم خودتان را آماده کنید تا در تصمیمات مهم کشور پیش‌قدم باشید. به‌طور مثال یک مجلسی خاص، مجبور است قبل از مردم آخرین مدل‌های تولیدشده‌ی خودرو را با پلاس اضافه تحویل بگیرد. از این اقدام نهراسید و برای اطمینان، اول برای خویشان درجه ۴؛ مثل باجناق، خودرو بگیرید.

۵. مرا به خاطر بسپار

مردم نماینده‌ای را دوست دارند که حافظه‌ی خوبی داشته باشد. تمام وعده‌هایی که زمان انتخابات داده بودید را به خاطر بسپارید و مثل یک نماینده‌ی محبوب در سخنرانی‌ها به آن اشاره کنید و در راه تحقق نیافتن وعده‌ها در مجلس تلاش کنید. شما نباید اجازه دهید احدی از نمایندگان در کار شما دخالت کند و وعده‌هایتان را جامه‌ی عمل بپوشاند؛ شما در دوره‌های بعدی مجلس نیز به این وعده‌ها نیاز دارید.

چه کسی از حق ما دفاع می‌کند؟

خاطره‌ای از سال گذشته بنویسید.

سال گذشته در روستای ما دعوا شد. ما خیلی خندیدیم.

پارسال همه‌جا عکس‌های بزرگی زده بودند که روی آن‌ها نوشته شده بود «انتخابات مجلس». ما از مادرمان پرسیدیم انتخابات مجلس یعنی چه؟ مادرمان گفت که مردم هر شهر و روستا باید چند نفر را انتخاب کنند تا از طرف آن‌ها نماینده باشند و از حقشان دفاع کنند و در نوشتن قانون برای کشور مشارکت کنند.

روی کاغذهای بزرگی که در روستا زده بودند عکس خلیل‌آقا، آقا جلال و یک آقای کتوشلواری دیگر بود که او را نمی‌شناختم. بقالی روستا برای خلیل‌آقا است و او همیشه آبنبات‌های بزرگ رنگی دارد. هر وقت ما بچه‌ها به آن‌ها نگاه می‌کنیم، به ما می‌گوید که آن‌ها را از فرانسه سفارش داده‌است تا بیاورند اینجا. بابای ما به او می‌گوید خلیل‌آقا؛ چون فکر می‌کند آبنبات‌ها را از شهر می‌آورد. اما ما فکر می‌کنیم که آن‌ها واقعا فرانسوی هستند؛ چون خلیل‌آقا چندبار با ما فرانسوی حرف زده‌است. او عکس‌های برج هشتی فرانسه را هم در بقالی‌اش زده‌است و وقتی که از او پرسیدیم چرا این برج شبیه عدد هشت است، او گفت چون آن‌ها هشت‌بار تا حالا در المپیک قهرمان شده‌اند.

خلیل‌آقا فوق‌لیسانس دارد. پدر ما می‌گوید فوق‌لیسانس او به درد نمی‌خورد؛ چون آن را از یک دانشگاه پولی و در وقتی که کرونا بود، به‌صورت مجازی گرفته‌است. اما خلیل‌آقا می‌گوید که او به‌صورت مجازی در یکی از دانشگاه‌های فرانسه درس خوانده‌است. ما فکر می‌کنیم پدرمان راست می‌گوید؛ چون حسام پسر او به ما گفته‌است تا حالا چندبار جای پدرش رفته‌است سر کلاس تا قیبت نخورد.

یک روز وقتی با بچه‌ها رفتیم فوتبال بازی کنیم از حسام پرسیدیم آیا خلیل‌آقا می‌خواهد از حق روستای ما دفاع کند؟ او گفت بابای من فقط می‌خواهد برود مجلس تا پول بیشتری دربیاورد و بتواند ما را دکتر مجانی ببرد؛ چون ما را بیمه می‌کنند. پرسیدیم چه کسی به خلیل‌آقا گفته‌است که اگر برود مجلس پولدار می‌شود؟ حسام گفت آقا جلال دایی‌اش که در شهر هم یک خانه دارد و او هم می‌خواهد به مجلس برود. آقا جلال گاهی سر کوچه می‌نشیند و روبه‌رو را نگاه می‌کند و دستش را زیر چانه‌اش می‌گذارد. یک‌بار از او پرسیدیم چرا این شکلی می‌نشیند؟ او گفت که فیلسوف‌ها این‌طوری فکر می‌کنند. تازه خودش هم در دانشگاه فلسفه خوانده‌است و عکس یک مجسمه از مردی لخت را نشانم داد که او هم مثل خودش نشسته بود و گفت که این مجسمه‌ی ارسطو است. ما از حسام پرسیدیم آقا جلال می‌خواهد از حق ما دفاع کند؟ حسام گفت آقا جلال گفته‌است که می‌خواهد برود مجلس تا بتواند دهیاری روستای ما را درست کند. وقتی رفتیم خانه، به مادرمان گفتیم که آقا جلال می‌خواهد چه کاری کند. مادرمان هم گفت که آقا جلال الکی می‌گوید و او به برادرش که دهیار روستا شده‌است هسودی می‌کند؛ چون خودش را از شورا اخراج کرده‌اند.

فردای آن روز همان مرد کتوشلواری که عکسش را دیده بودیم ولی نمی‌شناختیم به روستای ما آمد و همه را در میدان جمع کرد و به ما آبمیوه و کیک داد و سخنرانی کرد. ما از مادرمان پرسیدیم که او چه کسی است؟ مادرمان گفت او محمدآقا پسرخاله‌ی زن عموی پنجم شوهرخاله است و هر چند سال یک‌بار می‌آید اینجا و به ما شام می‌دهد تا به او رأی بدهیم. ما از مادرمان پرسیدیم که او از حق ما دفاع می‌کند؟ مادر ناراحت شد و گفت که او اصلا اینجا زندگی نکرده‌است تا بخواهد مشکلات ما را بداند و از حق ما دفاع کند. از او پرسیدیم پس چه کسی می‌تواند این کار را بکند؟ مادرمان گفت پسر آقا معلم که در شهر استاد دانشگاه است و هر هفته می‌آید و به پدر و مادرش کمک می‌کند و برای بچه‌ها کلاس قرآن می‌گذارد، هم باسواد است و هم می‌تواند از حق ما دفاع کند، اما همیشه

می‌گوید آدمی بهتر از من باید برود مجلس. همین وقت که مادر ما داشت با نازاhtی صحبت می‌کرد، خلیل آقا جنس‌های بقالی‌اش را بین مردم پخش کرد و از آن‌ها خواست که به او رأی بدهند. بعد هم محمدآقا شروع کرد به دادزدن و به خلیل آقا گفت که تو بی‌سواد هستی و جنس‌های مغازه‌ات را هم نمی‌توانی حساب و کتاب کنی، چطوری می‌خواهی نماینده مجلس بشوی؟ بعد یک‌دفعه آن‌ها شروع کردند به دعواکردن. خلیل آقا با بُتری نوشابه بر سر محمدآقا زد. او هم اُتسانی شد و چند بسته آمیوه به سمت خلیل آقا پرتاب کرد. ما از این انشا نتیجه می‌گیریم که هر وقت کسانی که می‌خواهند به مجلس بروند شروع به سخنرانی کردند، حتماً به سخنرانی آن‌ها برویم تا بتوانیم دعوای تماشا کنیم و بخندیم.

سیده خدیجه علوی

یلدای موبایلی و یلدای زغالی

خانم بارانی در داستانی‌های فصل «یلدای اوشونا» از سنت‌های رنگ‌ورورفته می‌نویسد. از کرسی‌هایی یاد می‌کند که خانواده‌ها مثل تخمه‌ی آفتابگردان دورش ردیف می‌شدند و آرتروز زانو و دیسک کمر می‌گرفتند. و فال‌هایی که پدربزرگ‌ها از دیوان حافظ می‌گرفتند و حتی عقل جن‌ها هم به معنی‌شان قد نمی‌داد، چه رسد به آدم‌ها. و ظرف‌های آجیل و میوه‌های رنگارنگی که چشمک‌زنان بچه‌ها را برای شیرجه‌زدن در خود فرامی‌خواندند و این‌چنین بچه‌ها را از ادب حضور دور می‌کردند. در قسمتی از یکی از داستان‌های فصل یلدای اوشونا که به روشنی این مطالب را نشان می‌دهد می‌خوانیم:

«پدربزرگ دیوان حافظ را باز کرد و فالی گرفت.

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل ریمیده‌ی ما را انیس و مونس شد

مادربزرگ با آن لپ‌های قرمز اناری‌اش، خنده‌ی نمکینی کرد و گفت: «این که فال منه... تو واسه چی می‌خواهی بخونی؟» و خنده‌ی ملت بود که گچ‌های سقف را پایین می‌ریخت. ما بچه‌ها هم لحظه‌شماری می‌کردیم که پدربزرگ دیوان را کنار بگذارد تا به طرف سینی روی کرسی یورش چنگیزی ببریم. کنار گذاشتن دیوان همان و حمله‌ور شدن ما بچه‌ها به سینی همان. در کسری از ثانیه مثل ملخ‌هایی که به مزرعه بزنند آجیل‌ها و نقل‌ها و برگه‌ها را از بیخ‌وَبُن می‌کنند. فقط نخودچی‌ها عین امت همیشه‌درصحنه، ته آجیل‌خوری، مظلومانه و رنگ‌پریده از حملات ما باقی می‌ماندند.»

این کتاب را نشر «هالووین» در قطع پالتویی؛ به گونه‌ای که از جیب پالتو یک وجبش پیدا و نشان فرهیختگی و کتابخوانی صاحب پالتو باشد، در ۲۷۰ صفحه و ۸۰ میلیون نسخه و با جلدهایی به رنگ قرمز اناری، سبز کریسمسی و نارنجی هالووینی، برای حظ بصر بینندگان، منتشر کرده‌است.

کتاب «آخ شب یلدای منی» که مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه درباره‌ی آداب ایرانیان برای پاسداشت سنت باستانی یلدا در امروز و دیروز است، هم‌زمان با فرارسیدن بلک‌فرایدی به بازار عرضه شد تا با قیمتی به‌اندازه‌ی یکی‌ونصفی نان بربری به دست علاقه‌مندان به آداب و رسوم ایرانی برسد.

نویسنده‌ی جوان این اثر خانم «یلدا بارانی» است که فقط با دیدن صد شب یلدا در عمر خود توانسته‌است این اثر برجسته را به رشته‌ی تحریر درآورد. این کتاب در دو فصل «یلدای اوشونا» و «یلدای ایشونا»، دربردارنده‌ی ۱۰۰ قصه‌ی شب‌یلدایی برگرفته از زندگی نویسنده و اطرافیانش است که از خوردن هندوانه‌ی شتری پای کرسی‌ها شروع می‌شود و تا شیرجه‌رفتن در موبایل تا مهره‌ی S۱ استخوان خاجی پایان می‌یابد.

نویسنده در سطر سطر داستان‌های فصل «یلدای ایشونا» آمیختگی زیبای مدرنیته با این آیین باستانی را با مهارتی مثال‌زدنی به تصویر می‌کشد. او در یک داستان با پیوند مسالمت‌آمیز کف پای سهیل با بیخ‌گلولی سارا وقتی که موبایل به دست روی مبلی با طرح هندوانه درازکش‌اند، داستان خواننده را به جلد کتاب قلاب می‌کند و در داستانی دیگر وقتی که مادر مینا با دیدن عکس سفره‌آرایی یلدایی خواهرشوهرش، شیشه‌ی شیر را به جای دهان، در بینی نوزادش می‌چپاند، چشمان مخاطب را به صفحات کتاب میخ می‌کند و این‌چنین قدرت قلم خود را به رخ خوانندگان می‌کشد.

این نویسنده‌ی توانا در داستان‌هایش با هنرمندی به ظرفیت‌های هالووین و صورتک‌های هالووینی برای هرچه باشکوه‌تر شدن شب‌های یلدا اشاره می‌کند. ظرفیت‌هایی همچون «خنداندن ملت از طریق زهره‌ترک کردن بچه‌ها و بزرگ‌ترها تا حد پوشک‌لازم‌شدن‌شان با صورتک‌های هالووینی» و همچنین «ناز و قُمیش آمدن دخترکان با به‌روزترین گریم‌های هالووینی در کنار درخت کریسمس».

به خاطر شما خوب زندگی می‌کنم

سلامتی و ایمنی دکتر ساده‌زیست جهت خدمت بهتر به مردم عزیز و زحمتکش استان عنوان کرد و افزود: «از قدیم هم گفته‌اند که اول ایمنی، بعداً کار.»

مشاور دکتر ساده‌زیست در ادامه گفت: «اگر دکتر پراپد می‌داشتند و در مسیر رفت‌وآمد بین خانه تا جلسات و ستادهایشان، زبانم لال، برایشان سانحه‌ای رخ می‌داد، آیا نامزد دیگری باقی می‌ماند که بخواهد ساده‌زیستی را در اهداف بلندمدت مسئولیت خود جای دهد؟!»

وی درباره‌ی کاندیداتوری دکتر نیما ساده‌زیست خاطرنشان کرد که بعید است مردم بتوانند مسئولی را پیدا کنند که نام خانوادگی‌اش ساده‌زیست باشد و اعتقاد و هدفش نیز همچون نام خانوادگی‌اش باشد.

سامان ساده‌زیست در پایان تصریح کرد: «امروز هر کسی که خواستار ساده‌زیستی مردم و مسئولان است، باید به این مرد شریف و زحمتکش که امکانات را جز برای حفظ سلامتی به جهت خدمت بهتر به مردم نمی‌خواهد، رأی بدهد.»

انتشار فیلمی از دکتر نیما ساده‌زیست در هنگام سوارشدن بر ماشین خارجی‌اش، خبرساز شد. به‌گزارش خبرگزاری اینترنت‌سناس، روز گذشته فیلمی از دکتر نیما ساده‌زیست -یکی از نامزدهای انتخابات مجلس- میان کاربران فضای مجازی دست‌به‌دست شد که نشان می‌دهد وی هنگام ترک‌کردن یکی از ستادهایش سوار یک ماشین گران‌قیمت خارجی شده‌است. این مسئله انتقاد شدید کاربران فضای مجازی و همچنین طرفدارانش را به دنبال داشت.

پس از بالاگرفتن موج انتقادات، مهندس سامان ساده‌زیست، مشاور دکتر ساده‌زیست و از نزدیکان وی، با خبرگزاری اینترنت‌سناس تماس گرفت و در گفت‌وگویی با خبرنگار ما، به روشن‌نگری درباره‌ی حواشی ایجادشده پرداخت.

وی گفت: «دکتر بارها در جلسات عمومی و خصوصی اعلام کرده‌اند که دردشان درد مردم است و هدف بلندمدتشان این است که مروج ساده‌زیستی در میان مردم و مسئولان باشند.» او همین هدف بلندمدت را به‌عنوان دلیلی مهم بر لزوم حفظ

مریم عرفان‌پور

مناجات یلدایه

الهی

تو امیدی در تنگنا و جوشنی درمقابل یار بی‌اعتنا.
گر مرا قدرت نبود بر مخارج یلدایی عیال، تو را شوکت بود بر همه ابدال.

الهی

چندی است که مملکت یار مرا تارانده و با چوب خرج و برج، جیب مرا گریانده. واپسین روزهای آذر است و مشغول ضبط و ضبط ضیافتی سنگین‌ام، به بازوانم قدرت ده که مشغول حمل جینگیلجات رنگین‌ام.

الهی

هرچه گوشه‌ی عزلت گزیدم و انگشت به دندان گزیدم، دل عیال رام نگشت و لبخند شکرین بر لبانش ننشست. ناچار موجودی حساب بانکی را دادم به باد و راهی شدم سوی خیابان پانزده خرداد.

الهی

از فضل خود بر این خسته‌جیبم مرهمی ده و چون عیال پس از مهمانی یلدا به خواب رفت، او را کابوسی ده و در آن کابوس به یک هیولای مهیب، صورت من ده تا بر او بخواند:

پُر آب دو دیده‌ام پُر آتش جگرم
با این همه خرج، کُلُّهم ریخت پرم

الهی

هر زن که به‌وقت شب یلدا جیب شوهر را درید، کار او باریک و هر زن که نور چشم شوهر را گرفت تا به برق یلدایی‌اش بیفزاید، راه او تاریک.

الهی

تو خود دانی آنچه را که من بدان گرفتارم و فردای هر شب یلدا، دیگر به‌قدر خریدن یک نارنگی هم پول ندارم. بر من مسکین کرم نما و نزدیک شب‌های یلدا مرا ببر در کما.